

(برای جوانان)

راز نسیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راز نماز (برای جوانان)

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

فهرست

۵	فهرست
۷	راز نماز (برای جوانان)
۷	مشخصات کتاب
۷	سخن ناشر
۷	ای مهربان خدای
۸	نماز، عبادتی بزرگ
۸	اشاره
۸	چرا عبادت؟
۸	ریشه های عبادت
۹	چگونه عبادت کنیم؟
۱۰	شرایط تکلیف
۱۱	عبادت، در ترازوی سنجش
۱۱	توضیح
۱۱	شرایط صحت عبادت
۱۱	شرایط قبولی عبادت
۱۳	نشانه قبولی عبادت
۱۳	شرایط کمال عبادت
۱۴	سیمای نماز
۱۵	ادب و آداب نماز
۱۶	مقدمات نماز
۱۷	مقارنات نماز
۱۷	اشاره
۱۷	۱. نیت

- ۲۰ ۲. تکبیر
- ۲۰ ۳. قرائت
- ۲۰ سوره حمد
- ۲۳ سوره توحید
- ۲۳ ۴. رکوع
- ۲۴ ۵. سجود
- ۲۴ ۶. ذکر سُبْحَانَ اللَّهِ
- ۲۵ ۷. قنوت
- ۲۵ ۸. تشهد
- ۲۶ ۹. سلام
- ۲۶ تعقیبات نماز
- ۲۷ نماز جماعت
- ۲۸ نمازهای دیگر
- ۳۰ پی نوشتها

راز نماز (برای جوانان)

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی محسن ۱۳۲۴ - عنوان و نام پدیدآور: راز نماز (برای جوانان) / مولف محسن قرائتی تدوین جواد محدثی. وضعیت ویراست: [ویراست ۲]. مشخصات نشر: تهران مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ۱۰۸ص. ۹/۵ × ۲۰ س.م. شابک: ۲۵۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۴۰۰۰ ریال: چاپ دهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۳-۸؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ یازدهم)؛ ۵۰۰۰ ریال: چاپ دوازدهم ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۱۳-۳؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم)؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ چهاردهم)؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ پانزدهم) یادداشت: چاپ دوم و سوم: ۱۳۸۲. یادداشت: چاپ چهارم تابستان ۱۳۸۳. یادداشت: چاپ هشتم: پاییز ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ دهم: پاییز ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ یازدهم: بهار ۱۳۸۷. یادداشت: چاپ دوازدهم و سیزدهم: ۱۳۸۷. یادداشت: چاپ چهاردهم: زمستان ۱۳۸۷. یادداشت: چاپ پانزدهم: پاییز ۱۳۸۸. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: نماز -- ادبیات نوجوانان شناسه افزوده: محدثی جواد، ۱۳۳۱ - گردآورنده شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن رده بندی کنگره: BP۱۸۶/ق۲۴ ۱۳۸۰ رده بندی دیویی: [ج]۲۹۷/۳۵۳ شماره کتابشناسی ملی: ۷۹-۲۴۰۰۶

سخن ناشر

با تاءسیس ((مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن)) در سال ۷۵، تالیفات حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمدالله همه آنها خصوصاً مجلّات اولیه (تفسیر نور) پس از بازمینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت. کتاب ((راز نماز)) نیز که بارها توسط ستاد اقامه نماز به چاپ رسیده است، (چاپ چهاردهم، به تعداد ۲۰۰/۰۰ نسخه بوده است) از این پس توسط این مرکز منتشر می گردد. امید که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره مند نموده و مطالب خود را به نشانی: تهران - صندوق پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵ ارسال نمایند. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ای مهربان خدای

بسم الله الرحمن الرحيم ای مهربان خدای: گم گشته ام تو بودی و کردم چو دیده باز دیدم به آسمان و زمین و به بام و در تابنده نور توست هر جا ظهور توست دیدم به هیچ نقطه تهی نیست جای تو خوش می درخشد از همه سو جلوه های تو ای مبداء وجود! از کثرت ظهور، نهان شد که کیستی از هر چه ظاهر است، تویی آشکارتر... مستور نیستی نزدیک تر ز من به منی، دور نیستی تو آشکاره ای... من زین میان گم کور ار نبیند، این گنه آفتاب نیست نقص از من است، ورنه رُخت را حجاب نیست. ای مهربان خدای! در قلب من تبی است گدازان و دردناک احساس می کنم که به کانون جان من سوزنده آتشی است که سر می کشد به اوج احساس می کنم عطشی مست و بی قرار اندر فضای هستی من می دود چو موج این سوز عشق توست، در من، چو جان نهان احساس می کنم، درمان نسازد این تب من جز دوی تو زائل نسازد این عطش، الا لقای تو ای مهربان خدای! احساس می کنم خلائی در وجود خویش کان را نمی برد ز میان، جز پرستش ای نازنین خدای! احساس می کنم که بود در سرشت من سوزنده، یک نیاز داغ نیاز را نزداید ز سینه ام جز لذت پرستش و جز نشئه وصال مخموری مرا به جز این می، علاج نیست مطلب عیان بود، به بیان احتیاج نیست ای مهربان خدای! تو، راز جان و مایه سرمستی منی تو هستی منی در عمق فکر و پرده جانم تویی، تویی آرام

دل ، فروغ روانم تویی ، تویی هر جا نگاه می دود، آنجا نشان توست روشنگر وجود، رخ دلستان توست .(۱)

نماز، عبادتی بزرگ

اشاره

شناخت معبود و آفریدگار، محبت او را در دل ایجاد می کند و این محبت ، انسان را به پرستش و عبادت و اظهار کوچکی و تواضع در برابر عظمت او وا می دارد. نماز، جلوه ای از بندگی انسان در پیشگاه خدا و مظهر عبودیت و عبادت است . آنکه ((بنده)) آفریدگار است و این بندگی را احساس می کند و می داند و باور دارد، در برابر او، مطیع است و در پیشگاهش سر بر خاک می نهد و به سجده می افتد و با وی راز می گوید و نیاز می طلبد و آن خالق یگانه را که سر رشته دار اوست ، به عظمت و پاکی می ستاید.

چرا عبادت ؟

فلسفه آفرینش انسان ، بندگی و عبادت و عبودیت است . این صریح کلام الهی در قرآن کریم است که می فرماید: ((وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)) (۲) جن و انس را، جز برای پرستش و بندگی خود نیافریدم . این حکمت و هدف والا، سرلوحه همه رسولان الهی نیز بوده است . در قرآن می خوانیم : ((وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)) (۳) در هرامتی پیامبری برانگیختم که (به مردم بگویند): بنده خدا باشید و از طاغوت پرهیزید. ناگفته نماند که این بندگی کردن ، سودی به خدا نمی رساند بلکه مایه عزت و سعادت خود انسان است و گرنه خداوند بی نیاز مطلق است : من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم اگر معلم به شاگردانش می گوید: درس بخوانید، نفع این درس خواندن به خود آنان بر می گردد و برای معلم سودی ندارد.

ریشه های عبادت

۱. عظمت خدا برخورد با یک شخصیت برجسته ، انسان را به تواضع وا می دارد، دیدار با یک دانشمند بزرگ ، آدمی را به تکریم و احترام وا می دارد، چون که انسان در برابر عظمت و دانش آن شخصیت و این دانشمند، خود را کوچک و کم سواد می بیند. خداوند، مبدا همه عظمت ها و جلال هاست . شناخت خدا به عظمت و بزرگی ، انسان ناتوان و حقیر را به کرنش و تعظیم در برابر او وامی دارد. ۲. احساس نیاز و وابستگی انسان ، عاجز، نیازمند و ناتوان است و خداوند، در اوج بی نیازی و غنای مطلق ، و سر رشته دار امور انسان هاست . این هم عاملی است ، تا انسان در برابر خداوند ((بندگی)) کند. ۳. سپاس نعمت توجه به نعمت های بی حساب و فراوانی که از هر سو و در هر زمینه ما را احاطه کرده ، قوی ترین انگیزه را برای پرستش پروردگار ایجاد می کند. نعمت هایی که حتی پیش از تولد شروع می شود و در طول زندگی همراه ماست و در آخرت هم (اگر شایستگی داشته باشیم) از آن بهره مند خواهیم شد. قرآن به این نکته اشاره کرده و به مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: ((فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي آتَيْنَاهُم مِّنْ جُودٍ وَعَآمَنَّهُمْ مِّنْ خَوْفٍ)) (۴) باید خدای کعبه را عبادت کنند، خدایی که آنان را از گرسنگی نجات داد و از ترس ، ایمن ساخت . ۴. فطرت در سرشت انسان ، پرستش و نیایش وجود دارد. اگر به معبود حقیقی دست یافت ، که کمال مطلوب همین است ، و اگر به انحراف و بیراهه دچار شد، به پرستش معبودهای بدلی و باطل می پردازد. بت پرستی ، ماه و خورشید پرستی ، گوساله و گاو پرستی ، نمونه هایی انحرافی است که وجود دارد، کسانی هم پول و مقام و همسر و ماشین و مدال و ... را می

پرستند. انبیا آمده اند تا فطرت را در مسیر حق، هدایت کنند و انسان را از عبادت های عوضی نجات بخشند. حضرت علی علیه السلام در مورد بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ((فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْاَوْثَانِ اِلَىٰ عِبَادَتِهِ (...)) (۵) خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، تا بندگانش را از ((بت پرستی)) به ((خدا پرستی)) دعوت کند. روح عبادت در فطرت انسان نهفته است و اگر درست رهبری نشود به عبادت بت و طاغوت می گراید. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، کودک خاک می خورد و لذت هم می برد. بدون هدایت صحیح این گرایش فطری نیز، انسان به عشق های زودگذر پوچ یا پرستش های بی محتوای انحرافی دچار می شود.

چگونه عبادت کنیم؟

مگر نه اینکه نشانی هر خانه را باید از صاحب خانه گرفت؟ و مگر نه اینکه در هر ضیافت و مهمانی، باید نظر میزبان را مراعات کرد؟ عبادت، حضور در برابر آفریدگار است و نشستن بر سر مائده های معنوی که او برای ((بندگان)) خود فراهم کرده است. پس، چگونگی عبادت را هم از او باید فراگرفت و به دستور او عمل کرد و دید که او چه چیز را عبادت دانسته و عبادت را به چه صورت از ما طلبیده است؟ غیر از شکل ظاهری عبادات، به خصوص نماز که بیشتر در چگونگی آن سخن خواهیم گفت، محتوای عبادت را باید از دید اولیای دین و متن مکتب شناخت و به کار بست. بهترین عبادت ها آن است که: ۱. آگاهانه باشد. دو رکعت نماز انسان آگاه و دانا، از هفتاد رکعت نماز شخص نادان برتر است. و عبادت کننده ناآگاه، همچون الاغ آسیاب است که می چرخد ولی پیش نمی رود. (۶) امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که دو رکعت نماز بخواند و بداند با که سخن می گوید، گناهایش بخشیده می شود. (۷) در این صورت است که نماز، معراج روح می شود و عامل بازدارنده از فساد و موجب قرب به خدا می گردد. ۲. عاشقانه باشد. آنچه موجب نشاط روح در عبادت می شود و عبادت پرستش خود لذت می برد، عشق به الله و شوق به گفت و گوی با اوست. عبادت هایی بی روح و از روی کسالت و سستی و خمودی، نشانه نداشتن شور و شوق نیایش و نجوا با پروردگار است. در دعا می خوانیم: ((... وَاجْعَلْ نِشَاطِي فِي عِبَادَتِكَ)) (۸) خداوند! نشاط مرا در عبادت خودت قرار بده. آنان که از عبادت لذت نمی برند، همچون بیمارانی هستند که از غذای لذیذ، لذت نمی برند. اگر این شوق و عشق باشد، دیگر چندان نیازی به تبلیغ، تشویق و تحریک از بیرون نیست، بلکه انگیزه درونی انسان را به عبادت وامی دارد و آنگونه که برای دیدار شخصیت معروف و محبوبی، لحظه شماری می کنیم واز آن دیدار، مسرور می شویم، از عبادت هم به وجد و نشاط می آییم. برای عاشقان، شنیدن صدای ((اذان)) اعلام فرا رسیدن لحظه دیدار است. پیامبر اسلام به بلال می فرمود: ((أَرِحْنَا يَا بِلَالُ)) (۹) ای بلال! ما را از غم و تلخی نجات بخش. این شوق زاید والوصف آن حضرت را به نماز می رساند. ۳. خالصانه باشد. هیچ چیز همچون ((ریا)) و خودنمایی و مردم فریبی، آفت عبادت نیست. از طرف دیگر، هیچ چیز چون خلوص، ارزش آفرین عبادت و نماز نیست. البته داشتن اخلاص در عبادت بسیار دشوار است، و دل و جان را از تهاجم و سوسه های ابلیسی رهاوندن، رنجی بزرگ دارد و همتی بلند و اراده ای نیرومند می طلبد. عبادت تا خالص نباشد، در درگاه الهی پذیرفته نیست و تنها پیشانی بر زمین سودن و قرائت صحیح داشتن و در صف اول جماعت ایستادن و ... ملاک نیست. باید نماز و بندگی از رنگِ ریا پاک و به رنگِ الهی ((صِبْغَةُ اللَّهِ)) (۱۰) آراسته باشد تا به خدا برسد. تعبیر قرآن چنین است: ((وَمَا أُمْرُوًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ)) (۱۱) هیچ دستور عبادی برای مردم نیامده مگر آنکه امر به اخلاص در آن شده است. ۴. خاشعانه باشد. خشوع، حالت قلبی انسان در عبادت و نتیجه توجه کامل به مقام بندگی در آستان الهی است. آنکه نیاز و عجز خود را می داند و عظمت و کمال الهی را می شناسد و در عبادت، خود را در برابر آن خدای بی همتا و آگاه می یابد. حالتی متناسب با این ((حضور)) پیدا می کند، در این حالت قلب، خاشع می شود، نگاه افتاده می گردد و توجه از هر چیز دیگر بریده و به معبود متوجه می شود. قرآن در توصیف مؤمنان و عبادت شان می

فرماید: ((الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ)) (۱۲) در نمازشان خاشع اند. این حالت، محصول آن توجه است، در حدیث می خوانیم: ((أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ)) (۱۳) خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی. ((فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَهَا صَلَاةٌ مُؤَدَّعٌ)) (۱۴) چنان نماز را در وقت خودش بخوان که گویا آخرین نماز است. یعنی همواره این حالت را داشتن که گویا فقط برای همین یک نماز، فرصت باقی است. ۵. مخفیانه باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ((أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا)) (۱۵) پاداش عبادتی بیشتر و بزرگتر است که مخفی تر باشد. این برای آن است که عبادت (به خصوص عبادت های مستحب) در حضور جمع، زمینه بیشتری برای تظاهر و ریا دارد. البته این در مواردی است که اسلام، خود امر به عبادت آشکار نکرده باشد، همچون نماز جماعت در مسجد که از نماز فردی در خانه برتر است. شیطان، دشمن رستگاری انسان است و سوگند خورده است که همواره در راه انسان، چاه گمراهی بکند و پرتگاه گناه پدید آورد و انسان را مانند خودش جهنمی کند. از این رو، برای تباه ساختن عمل انسان، دام می گسترده و عبادت او را فاسد می کند. یا از راه ریا و خراب کردن نیت. یا پدید آوردن عجب و خودپسندی به خاطر عبادت. یا از طریق سلب توفیق از انسان. و... یا از راه کشاندن به گناه، که موجب تباه شدن و هدر رفتن زحمت انسان در طریق بندگی می شود. همچون کشاورزی که محصول زحمت های طاقت فرسایش، با جرقه ای می سوزد و دود می شود، و یا جامی از آب زلال که با افتادن حشره یا ریختن خاک در آن، آلوده می شود.

شرایط تکلیف

از میان موجودات، انسان ویژگی تکلیف را داراست و این از امتیازات و افتخارات اوست که از سوی خدای هستی، فرمان می یابد و عهده دار انجام کارها و وظایفی می شود که خواسته پروردگار جهان است. یکی از علما، همیشه سالگرد بلوغ خود را که مرحله رسیدن به ((تکلیف)) است جشن می گرفت و می گفت: در چنین روزی، لیاقت مسئولیت پذیری و انجام تکالیف الهی را یافته ام. روز رسیدن به تکلیف، روز مبارکی است و شایسته است که برای آن ((جشن تکلیف)) گرفت. به هر حال، آنچه که شرط تکلیف انسان است به صورت فشرده از این قرار است: ۱. بلوغ بلوغ سنی آن است که پسران، پانزده سال را تمام کرده، به سن ۱۶ سالگی وارد شوند (۱۶) و دختران ۹ سال را به پایان رسانده، ده ساله شوند. با این بلوغ تکلیفی، انجام همه واجبات دینی و پرهیز از محرمات، بر انسان لازم می شود و در صورت تخلف، گناه کرده و مورد مؤاخذه الهی قرار می گیرد. غیر از این بلوغ، بلوغ های دیگری هم هست. همچون: الف) بلوغ سیاسی در مسائل اجتماعی و آگاهی های سیاسی و شناخت جامعه و روابط حکومتی و... ب) بلوغ اقتصادی که رسیدن به مرحله ای از رشد است که انسان بتواند در اموال خود، عاقلانه و بر اساس مصلحت، دخل و تصرف کند و قادر بر حفظ اموال خود باشد. ج) بلوغ ازدواج، که دختر و پسر، غیر از سن و سال، توانایی اداره زندگی و پذیرش مسئولیت ازدواج و تشکیل خانواده را داشته باشند. گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی پیش از رسیدن به سن تکلیف، هم نوجوانان وظیفه دارند با عادت دادن خود به انجام وظایف و دوری از گناهان، آماده ورود به مرحله تکلیف شوند، و هم اولیای آنان موظف اند به نحوی آنان را تربیت کنند و به نماز و عبادت و پرهیز از معاصی عادت دهند که هنگام تکلیف، مشکلی از نظر شناخت وظیفه و آگاهی به مسائل و مبانی دینی و اجرای دستورات الهی نداشته باشند. ۲. قدرت تکلیف، تابع توان است. خدای دادگر، از هیچ کس عملی فوق طاقت او نخواسته است و اگر کسی نسبت به انجام کاری ناتوان باشد، تکلیفی هم ندارد. خداوند در قرآن می فرماید: ((لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)) (۱۷) خداوند هیچ کس را جز در حدّ توان او تکلیف نمی کند. ۳. اختیار شرط دیگر تکلیف، اختیار است. اگر فشار و اجبار، مانع انجام وظیفه شد، در شرایط اضطرار و ناچاری، انسان مکلف نیست و ترک تکلیف هم کیفر ندارد، مثل آنکه حکومتی طاغوتی مانع رفتن انسان به حج شود، یا ظالمی انسان را به زور، وادار به خوردن روزه کند. ۴. عقل عاقل، وجه برتری انسان بر حیوان و شرط تکلیف و پشتوانه معرفت و عمل اوست. کیفر و پاداش انسان نیز بستگی به

آن دارد. کسی که دیوانه و سفیه باشد، از محدوده تکالیف بیرون است. بنا به اهمیت این گوهر پربها در وجود انسان و زندگی او، خداوند هر چه را که به عقل و کارآیی آن لطمه بزند حرام ساخته، مانند شراب، و به آنچه موجب کمال و شکوفایی آن شود، دستور داده است، همچون دانش آموختن، مشورت کردن، مسافرت و کسب تجربه و ...

عبادت، در ترازوی سنجش

توضیح

گفتیم: عبادت، یعنی بندگی و پرستش، اطاعت امر خدا و انجام تکلیف الهی، خواست خود را فدای خواسته پروردگار کردن و گردن نهادن به احکام شرع. آنچه به عنوان تکلیف و عبادت انجام می شود، به لحاظ نیت و محتوا و کیفیت انجام و خصوصیات فردی هر کس، مراحل و مراتبی می یابد. گاهی عمل عبادی، تنها مرتبه صحت و درستی را از نظر رعایت شرایط دارد، گاهی به مرتبه قبول می رسد، و گاهی هم صفت کمال می یابد. پس برای عبادات، شرایط زیر مطرح است: ۱. شرایط صحت عبادات ۲. شرایط قبولی عبادات ۳. شرایط کمال عبادات و اینک توضیحی پیرامون این سه مرحله و سه نوع شرایط:

شرایط صحت عبادت

هدف درست و شکل صحیح عبادت، دو عامل مهم در صحت آن است. یعنی هم مقصود از عبادت، باید رضای خدا و قصد قربت و انجام فرمان الهی باشد، نه جلب نظر مردم و ریا و خودنمایی، و هم صورت ظاهری آن، طبق دستور باشد، حتی در جزئیات آن. عمل خالص و نیت خدایی در عبادات، آن است که چشمداشت تمجید و تشکر از مردم نداشته باشیم، برای خدا کار کنیم و اجر خود را در بندگی و طاعت، از او بخواهیم. امام صادق علیه السلام فرمود: ((وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ تَحِيدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ)) (۱۸) عمل خالص عملی است که در انجامش، جز از خدا، از احدی انتظار سپاس و ستایش نداشته باشی. عامل دیگر صحت عبادت به شکل آن مربوط است، یعنی عمل، طبق آنچه گفته اند و مطابق دستور شرع باشد، نه بر اساس ذوق و سلیقه شخصی یا مد روز یا پسند مردم. اینکه مثلا نماز را چگونه باید خواند، کجا آهسته و کجا بلند، کجا نشسته و کجا ایستاده، کجا چهار رکعت و کجا دو رکعت، و ... همه طبق دستور باشد، گرچه همه عبادت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ((لَا قَوْلٌ وَلَا عَمَلٌ وَلَا نِيَّةٌ إِلَّا بِاصَابَةِ السُّنَّةِ)) (۱۹) هیچ ارزشی برای گفته ها و عمل ها نیست، مگر آنجا که به سنت برسیم و متعبد باشیم و طبق دستور، عمل کنیم. اگر به شما بگویند در صد قدمی گنجی است که می توانید استخراج و تصاحب کنید، اگر ۹۸ قدم یا ۱۰۲ قدم بروید و حفر کنید، به گنج دست نخواهید یافت و رنج بیهوده کشیده اند. در گرفتن شماره تلفن، یک شماره کم و زیاد، تماس را با خانه یا اداره دیگری بر قرار می کند و کلید، اگر یک دندان کم یا زیاد یا جابجا ساخته شود، قفل را نخواهد گشود. اما کسانی از روی انحراف، در شک عبادت خدا تغییراتی می دهند. این تغییر دادن ها گاهی از روی لجاجت است، گاهی روشنفکر مآبی علت آن است، گاهی مقدس مآبی و کلاه شرعی سبب آن می شود و گاهی جهالت و نادانی یا عوامل دیگر. ((تعبد)) آن است که حتی در شکل عمل هم، آنگونه که دستور دین است، بی کم و کاست، عمل کنیم تا به مفهوم صحیح، ((بندگی)) کرده باشیم.

شرایط قبولی عبادت

مقصود، شرایطی است که رعایت آن ها، علاوه بر درستی عمل، موجب قرب به خدا و جلب رضای او می شود. ممکن است

نمازی صحیح باشد ولی سبب رشد و تزکیه روح نشود، همچون دارویی که شفابخش نباشد، یا جنسی در بازار بی مشتری باشد. عبادت هم، گاهی تنها در حد نجات بخشی از کفر است، ولی گاهی انسان را محبوب خدا و عمل را مقبول در گاهش می سازد. در آیات و روایات، نکات بسیاری پیرامون قبولی عبادت و عمل مطرح است که به عنوان نمونه، چند مورد ذکر می شود. ۱. در بُعد اعتقادی، ((ایمان)) قرآن کریم می گوید: اعمال شایسته و صالح، از کسی که ((مؤمن)) باشد، موجب حیات طیبه می شود. ((مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أٰنٰثٰی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ فِيْهَا دِيَارٌ مَّرٰمٌ)) (۲۰) کسی که کفر ورزد و ایمان را نپذیرد، اعمالش تباه می شود. آنکه خدا را باور ندارد، چگونه انتظار دارد پرستش هایش مورد پذیرش آفریدگار قرار گیرد؟ ۲. در بُعد سیاسی، ((ولایت)) آنچه عمل را در مسیر صحیح و خدایی قرار می دهد، پیروی از رهبری آسمانی و شایسته است. در سایه چنین رهبری و ولایتی، خط صحیح عمل و عبادت، کارساز می شود و در غیر آن، یا بی خاصیت و بی اثر می شود، یا عبادت هم در راستای اهداف دشمنان راه خدا قرار می گیرد. اگر مسافران، با راننده ای راه شناس و امین مسافرت کنند، هر چند ژنده پوش و نامرتب باشند، سرانجام به مقصد می رسند. ولی سرنشینان شیک پوش و آراسته اتومبیلی که به راننده اش اطمینان نیست، ناشی یا مست است یا مسیر را عوضی می رود، هرگز به مقصد نمی رسند، بلکه چه بسا نابود می شوند. امروزه کشورهای اسلامی، ارزشمندترین دستورالعمل های اسلامی را در اختیار دارند ولی بخاطر گردن نهادن به رهبری معصومین یا جانشینان آنان و تن دادن به ولایت جور و حکومت طاغوت ها، دچار ذلت، تفرقه و ضعف اند. عبادت در سایه رهبری صحیح، مفهوم راستین خود را می یابد و خداوند آن را می پسندد و می پذیرد. در حدیث از امام باقر علیه السلام آمده است: ((مَنْ دَانَ اللّٰهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا اِمَامًا لَهُ مِنَ اللّٰهِ فَسَيُعِيْبُهُ عَيْبٌ مُّقْبُولٌ)) (۲۱) کسی که ایمان به خدا دارد و عبادت های جانفرسا هم انجام می دهد، ولی امام شایسته ای از طرف خدا ندارد، تلاشش بی فایده و نپذیرفته است. در حدیثی دیگر می خوانیم: ((مَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَزَفَعْ اللّٰهُ لَهُ عَمَلًا)) (۲۲) هر که ولایت ما را نپذیرد و به رهبری ما گردن نهد، خدا عملی را از او بالا نمی برد. ۳. در بُعد اخلاقی، ((تقوا)) بندگی خدا با شرط تقوا و ترک گناه، قبول می شود. قرآن پس از ذکر داستان هابیل و قابیل، که هر دو به درگاه خداوند قربانی کردند و قربانی یکی پذیرفته و دیگری رد شد، می فرماید: ((اِنَّمَّا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ)) (۲۳) خداوند، تنها از اهل تقوا، ((قبول)) می کند. آنکه دزدی کند و مال دیگران را انفاق کند، مقبول نیست. آنکه حق مردم را بخورد و به نماز بایستد، نمازش مردود است. آنکه نماز را ترک کند ولی جهاد نماید، یا به دیگران ستم کند و نماز بخواند، یا به دیگری تهمت بزند و غیبت کند و به زیارت هم برود، یا چشم ناپاک به نوامیس مسلمین داشته باشد و نماز شب هم بخواند، آن نماز و جهاد، و این زیارت و نافله را خدا نمی پذیرد، چون همراه با تقوا نیست و بدون تقوا هیچ عملی برای انسان، عمل خیر به حساب نمی آید. ۴. در بُعد اقتصادی، ((رسیدگی به محرومین)) نیازمندان و فقیران، بندگان خدایند. آن عبادت و بندگی که همراه با رسیدگی به وضع بندگان ناتوان و محروم خدا نباشد، بی ارزش است. در آیات و روایات، موضوع ((نماز)) و ((زکات))، معمولاً در کنار هم آمده است که یکی ارتباط با خداست و دیگری ارتباط با خلق خدا. از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: ((مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يَزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ صَلٰوَتُهُ)) (۲۴) نماز افرادی که زکات ندهند، پذیرفته نیست. آری نپرداختن حقوق واجب محرومین، اموال انسان را آمیخته به حرام می کند و زندگی از مسیر الهی بیرون می رود. ۵. در بُعد اجتماعی، ((خوش رفتاری)) اساس جامعه اسلامی بر اخوت و صفا و برادری میان مسلمانان است. هر چه که این روابط را به هم بزند و وحدت را بشکند و حرمت افراد را زیر پا بگذارد، چنان ناپسند است که قبول عبادت را هم با مشکل مواجه می سازد. غیبت و بهتان باشد، یا تفرقه انگیزی و تمامی، سوء خلق و بدرفتاری باشد، یا مردم آزاری و قطع رحم. بر عکس، صله رحم، حسن خلق، مودت با مردم و حسن نیت با دیگران، موجب رضای خدا و قبول اعمال است. در این زمینه ها حدیث بسیار است. به این روایت توجه کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مسلمانی را غیبت کند، تا چهل روز، نماز و روزه اش قبول نمی شود، مگر اینکه غیبت شده او را ببخشد. (۲۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: از هجران و قهر کردن با برادر دینی بپرهیز، چرا که با این ترک رابطه، عمل قبول نمی شود. (۲۶) و امام صادق علیه السلام فرمود: بد اخلاقی و بد رفتاری عمل را تباه می کند، آن گونه که سرکه عسل را. (۲۷) ۶. در بُعد خانوادگی، ((رعایت حقوق)) والدین و فرزندان نسبت به هم حقوق متقابل دارند و کسانی که این حقوق را مراعات نکنند، خدا نماز و کارهای نیک آنها را نمی پذیرد. (۲۸) به روایت امام صادق علیه السلام: ((مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَبِيهِ نَظَرَ مَاتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ. لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً)) (۲۹) فرزندی که از روی خشم به پدر و مادر خود نگاه کند - هر چند والدین در حق او کوتاهی و ظلم کرده باشند - نمازش از سوی خدا پذیرفته نیست. آری پیوند با خدا در صورتی مفید است که پیوند خانوادگی، با رعایت حقوق و وظایف متقابل میان افراد، مراعات شود. نماز، معراج روح و نردبان معنویت است. در صورتی می توان از این نردبان عروج کرد که پایه اش لغزان نباشد. پایه استوار ارتباط با خدا، روابط صحیح میان افراد خانواده است.

نشانه قبولی عبادت

با این همه شرایطی که برای قبولی عبادت و نماز است، باید مراقب بود نماز بی فایده و پرستش بی خاصیت نداشته باشیم. صرف انجام تکلیف، کافی نیست، باید چنان انجام وظیفه کرد، که صاحب فرمان که خداوند است، بپذیرد. علی علیه السلام می فرماید: ((كُونُوا عَلَىٰ قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عَنَانًا مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ)) (۳۰) بیشترین توجه شما، به قبولی عمل باشد، نه اصل عمل! با این حساب، از کجا می توان فهمید که طاعتان را خدا پذیرفته است؟ امام صادق علیه السلام نشانه آن را چنین بیان می کند: ((مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَيَقْدِرُ مَا مَنَعَتْهُ قَبْلَتْ مِنْهُ)) (۳۱) هر که می خواهد بداند آیا نمازش پذیرفته شده یا نه، ببیند آیا نمازش، او را از گناه و زشتی بازداشته است؟ به هر مقدار که نمازش، مانع گناه و منکر شود، نمازش قبول شده است.

شرایط کمال عبادت

غیر از شرط صحّت و شرایط قبول، شرایطی هم برای کمال عبادت است. یعنی اگر این شرایط باشد، عمل عبادی ارزشی فوق العاده و کمالی بالاتر خواهد داشت. عبادات و اعمالی که شرایط زیر را داشته باشد، برتر و کامل تر است: ۱. مشکل تر بودن در عبادت، باید دشواری آن را تحمل کرد و بر سستی و تن پروری غلبه یافت و به پرستشی عاشقانه و پیوسته پرداخت. علی علیه السلام فرموده است: ((أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ)) (۳۲) بهترین کارها، عملی است که خود را (علی رغم عدم پذیرش نفس) بر آن وادار کنی. آنکه در لحظات سخت، از رسول خدا حمایت و یاری کند. آنکه با پای پیاده به سفر حج و زیارت برود. آنکه با جان و مال، در راه خدا مبارزه کند. آنکه در راه دین، سختی بیشتری تحمل کند، از فضیلت بیشتری برخوردار است. ۲. نظم و تداوم عبادت اگر برنامه های دائمی و منظم داشته باشد، بهتر است. در روایات آمده است که مؤمن، اوقات و کارهای خود را تقسیم می کند و بخشی را برای عبادت و مناجات با خدا قرار می دهد. ۳. مهم تر بودن در کارها باید اهمّ و مهمّ کرد و کارهای ((مهم)) را فدای کارهای ((مهم تر)) نمود. وقتی بستگان انسان نیازمند هستند، چرا صدقه به دیگران؟ وقتی کارهای مستحب، به واجبات انسان ضرر بزنند، چه نیازی به انجام آن ها؟ وقتی کاری، نفع عام تری دارد، چرا پرداختن به اموری که خیرش محدود و موقت است؟ علی علیه السلام می فرماید: ((لَا قُرْبَىَٰ بِالْتَوَافُلِ إِذَا أَصْرَتْ بِالْفَرَائِضِ)) (۳۳) هرگاه نمازهای مستحب، به نمازهای واجب ضرر برساند، دیگر آن نافلة ها موجب قرب به خدا نخواهد شد. ۴. برکت داشتن گاهی کمال یک عمل، در برکت داشتن آن است، یعنی کاری باشد که خیر و سود آن، جاودان و گسترده و باقی باشد، نه موقت و گذرا. ۵. سبقت گرفتن در کارهای نیک، پیشتاز بودن و شتاب به سوی صالحات و خیرات، امتیازات ویژه ای دارد. پیوستن به اسلام در آغاز امر، برتر از مسلمان شدن

در روزگار غلبه و قدرت مسلمین است. (۳۴) به سوی نماز اول وقت باید شتافت. در کارهای خداپسند باید پیشقدم بود. تاءکید بر ((سارعوا)) (۳۵) و ((سابقوا)) (۳۶)، در قرآن و حدیث نشان آن است که سرعت و سبقت در عبادت مایه کمال عبادت است. ۶. نشاط و دوام منافقان، نماز را با کسالت و بی نشاطی می خوانند. (۳۷) اهل شک، در عبادت شان دچار تردید و سستی می شوند. عبادتی کامل تر است که همراه با نشاط، و برخوردار از استمرار و پیوستگی باشد. عمل اندک و با دوام، برتر از کار زیادی است که انسان از آن ملول و خسته شود و دست بکشد. خداوند، در توصیف عبادت فرشتگان فرموده است: شبانه روز، بدون خستگی، خدا را تسبیح می گویند. (۳۸) ۷. بصیرت و یقین عملی که از روی بینش عمیق و آگاهی و یقین باشد، به مراتب برتر از کارهای سطحی و عبادت های تهی از یقین است. در حدیث می خوانیم: ((إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ)) (۳۹) عمل اندک ولی پیوسته و مداومی که همراه یقین باشد، نزد خدا برتر از عمل بسیاری است که فاقد بصیرت و یقین باشد. شرایط دیگری برای کمال عبادت وجود دارد که در این مختصر از آن ها می گذریم ...

سیمای نماز

تاکنون آنچه خواندید، به ((عبادت)) مربوط می شد. البته عبادت، عنوان عامی است که نمونه ها و مصداق های فراوانی را در بر می گیرد و تنها در ((نماز)) خلاصه نمی شود. حج، روزه، امر بمعروف و نهی از منکر، جهاد، طلب روزی حلال، خدمت به هموعان، درس خواندن و درس گفتن، عزاداری بر شهیدان کربلا، نیکی به پدر و مادر، یتیم نوازی، پرداخت خمس و زکات و ... همه و همه عبادت است. (البته به شرط خدایی بودن یت) ولی در میان اعمال عبادی، ((نماز)) برجستگی و درخشندگی خاصی دارد و جلوه درخشان عبادت و پرستش خدا به حساب می آید. اوصاف نماز، فلسفه و حکمتش، فایده و آثارش، شرایط و آدابش، مکان و زمانش در آیات و روایات بسیاری آمده که پرداختن به آن ها طولانی خواهد شد. اما سعی می کنیم بر اساس قرآن و حدیث، قطره ای از دریای معارف اسلامی درباره نماز را باز گوئیم. نماز، بزرگ ترین عبادت و مهم ترین سفارش همه انبیاست. لقمان، پسرش را به نماز توصیه می کند. (۴۰) حضرت عیسی در گهواره می گوید: خدایم مرا به نماز و زکات توصیه کرده است. (۴۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را نور چشم خود می داند. ((قُرْءَةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ)) (۴۲) نماز، فریضه ای است که خدا را به یاد انسان می آورد. (۴۳) و پیمان خدا با مردم است. (۴۴) نماز، سیمای مکتب است. ((الصَّلَاةُ وَجْهٌ دِينِكُمْ)) (۴۵) نماز، دوی تکبر است. ((وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهَا عَنِ الْكِبْرِ)) (۴۶) نماز، وسیله تشکر و سپاس از نعمت های الهی است، عمود و پایه دین، کلید بهشت، وسیله آزمایش و شناخت مردم و محو کننده گناهان، و پاک کننده دل و جان آدمی است. روزی پنج نوبت، با حفظ شرایط کامل نماز، در پیشگاه خدا ایستادن و نعمت های او را یاد کردن و از او حاجت و نیاز خواستن، همچون شست و شو در نهر آبی است که آلودگی ها را می زداید. (۴۷) نماز، اولین سؤال در قیامت است، که اگر پذیرفته نشود، کارهای دیگر هم مقبول نیست. نماز، تنها عبادتی است که در هیچ حال از انسان ساقط نمی شود حتی در میدان جنگ و در شرایط اضطرار، بیماری و ... نماز، اعلام بندگی در برابر خدا و زیر بار نرفتن در مقابل طاغوت ها و ستمگران است. نماز، زنده نگه داشتن آیین توحیدی حضرت ابراهیم، و سنت رسول الله و مکتب حسین بن علی علیهما السلام است. نماز، برای عاشقان خدا، شیرین ولی برای منافقان، تلخ و سنگین است: ((وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ)) (۴۸) نماز، کوبنده شیطان و مایوس کننده اوست. حضور در برابر آفریدگار است. نماز هماهنگی با همه ذرات عالم است. جهان، محراب وسیعی است که همه کائنات، در آن به تسبیح و سجود در برابر خدا مشغول اند. به نماز ایستادن، همراهی با همه آفریده ها و فرشتگان در پرستش و ذکر پروردگار است. در اهمیت نماز، همین بس که علی علیه السلام در میدان نبرد صفین، و امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا دست از جنگ کشیدند و به عشق الهی، به نماز ایستادند. شخصی به حضرت علی علیه السلام ایراد گرفت، امام فرمود: ما برای همین می جنگیم تا مردم، اهل نماز باشند. به

سید الشهداء، در زیارتنامه اش خطاب می کنیم: گواهی می دهم که تو نماز را بر پا داشتی. ((أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ...)) در مشکلات و اضطراب ها، یاد خدای بزرگ و استمداد از او، آرام بخش دل ها و راه گشای انسان در سختی هاست و تکیه گاهی است که مؤمنان به خدا دارند. از این رو قرآن دستور می دهد که به وسیله ((صبر)) و ((نماز)) از خداوند یاری بطلبید. ((وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)) (۴۹) امام صادق علیه السلام در واپسین دم زندگی خویش، همه بستگان را جمع کرد و در وصیت خویش به آنان، اهمیت نماز را یادآور شد و فرمود: هر که نماز را سبک بشمارد، از شفاعت ما محروم است. مرز میان اسلام و کفر، ترک عمدی نماز است. چگونه مسلمانی است آنکه رابطه خود با خدا را بریده و از نماز روی برتافته است. رسول خدا فرمود: ((مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ)) (۵۰) هر که عمدا نماز را ترک کند، کفر ورزیده است. و در کلام علوی می خوانیم که فرمود: ((مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِغَيْرِهَا أَضْيَعُ)) (۵۱) کسانی که نماز را سبک شمارند و آن را تباه و ضایع سازند، غیر نماز را بیشتر ضایع خواهند ساخت. نماز، موقعیتی است که باید در آن به خدا توجه داشت نه دیگری، و هر چه را از نظر دور داشت مگر خدا را. باید خدای را زنده و حاضر و ناظر بدانیم و احساس حضور در برابر آن خالق عظیم را در خویش، زنده نگاهداریم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: همین که انسان در نماز به غیر خدا توجه می کند، خداوند به او خطاب می کند: به چه کسی توجه می کنی؟ آیا پروردگاری جز من سراغ داری؟ آیا جز من، مراقب و ناظری در کار است؟ آیا به بخشنده ای جز من دل بسته ای...؟ اگر توجه به من داشته باشی، من و فرشتگانم به تو توجه خواهیم کرد و... (۵۲) نماز، سپاس نعمت انسان، اسیر محبت دیگران است و نعمت و نیکی، انسان را به مقام سپاس و تشکر می کشید. اگر کسی نعمتی به ما بخشید و احسانی در حق ما کرد، با زبان و عمل، سپاسگزار او می شویم. ما بنده خداییم و غرق در نعمت های او، پس در هر نفسی، نه یک نعمت بلکه صدها نعمت موجود است و بر این نعمت ها نه یک شکر، بلکه هزاران شکر لازم است. کافی است که اندکی چشم بصیرت بگشائیم و ببینیم لطف و فضل خدا را درباره خودمان، آنگاه خواهی نخواهی سپاس او خواهیم گفت. نماز، نوعی سپاس از نعمت های فراوان و بی شمار اوست. خداوند، به ما هستی بخشید. آنچه برای زندگی مادی و معنوی لازم داشتیم، عطا کرد. هوش و عقل و استعدادمان داد. قطرات باران، برگ درختان، ماهیان دریا، پرندگان آسمان، نور خورشید و هدایت عقل و ولایت پاکان و راهنمایی وجدان را جهت سعادت ما ارزانی داشت. اعضای متناسب، قوایی مفید، مربیانی دلسوز، طبیعتی رام و مسخر برای ما قرار داد، تا با او بیشتر آشنا باشیم. اگر لب ما نرم نبود، توان سخن گفتن نداشتیم. اگر انگشت شصت نداشتیم، حتی دکمه یقه خود را نمی توانستیم ببندیم. اگر آب ها، شور و تلخ بود، درختان نمی روید. اگر زمین جاذبه نداشت، اگر فاصله خورشید به ما نزدیک تر بود، اگر هنگام تولد، مکیدن را نمی دانستیم، اگر قدرت نطق و گویایی نداشتیم، اگر چشم مان نابینا بود، اگر از موهبت عقل بی بهره بودیم... و هزاران اگر دیگر. به تعبیر قرآن، نعمت های الهی، قابل شمارش نیست. آیا این همه نعمت، تشکر لازم ندارد؟ آیا بی انصافی و حق ناشناسی نیست که انسان، غرق نعمت های خدا باشد ولی حالت سپاس به درگاه صاحب نعمت نداشته باشد؟ نماز، تشکر از خداست که ولی نعمت ماست، هر چه داریم از اوست. البته این سپاس، برای خدا سودی ندارد، بلکه برای خودمان مفید است و نشان معرفت ماست. همچنان که تشکر یک دانش آموز از معلم، بیانگر کمال و رشد فکری اوست و از تشکر او چیزی عاید معلم نمی شود. چه غافل اند، آنان که بر سر سفره نعمت خدا، عمری می نشینند و یکبار هم به شکرانه این موهبت ها در آستان آن خدای متعال، پیشانی عبودیت و سجده شکر بر زمین نمی گذارند!

ادب و آداب نماز

حضور شاکرانه و عابدانه در برابر پروردگار، دلی پاک می خواهد و یتیمی خالص، زندگی و رفتاری خداپسندانه می طلبد و معرفتی عمیق و بصیرتی مکتبی. زبانی دور از گناه می خواهد و چهره ای نیالوده به نافرمانی معبود. توجه و حضور قلب در نماز، ادب لازم

در این عبادت والا است. امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام نماز، از دنیا و آنچه در آن است مایوس شو، تمام هدف و توجت به خدا باشد و یاد روزی باش که در برابر دادگاه عدل الهی قرار می گیری. (۵۳) رعایت آداب ظاهری و باطنی و شرایط صحت و قبول و کمال، عمل را مطلوب خدا می سازد و نماز را شایسته صعود به درگاه خدا می سازد. آداب نماز، که در قالب احکام نماز باید مراعات شود، در هر سه بخش نماز جاری است: ۱. مقدمات نماز، یعنی اموری که باید قبل از شروع به نماز به آن ها پرداخت. ۲. مقارنات نماز، یعنی اعمال و آداب متن نماز. ۳. تعقیبات نماز، یعنی امور پس از نماز.

مقدمات نماز

۱. طهارت نمازگزار، باید پیش از آن که شروع به نماز کند ((وضو)) بگیرد. امام باقر علیه السلام فرموده است: ((لَا صَلَوةَ إِلَّا بِطَهْوٍ)) (۵۴) نماز بدون وضو نماز نیست. وضو، جزئی از ایمان است، نورانیت و صفای درونی می آورد، نشاط آور و کسالت زداست، به علاوه نظافت جسم را نیز همراه دارد. وضو، انسان را آماده نماز می سازد. فیض کاشانی گفته است: یک مرتبه از مادیت برخاستن و به معنویت سفر کردن دشوار است، اما وضو، انسان را کم کم آماده می سازد. (۵۵) وضو، کفاره گناهان کوچک است و خوب است انسان در همه حال با وضو باشد و حتی هنگام خوابیدن هم وضو بگیرد. بی وضو دست زدن به خط قرآن و نام خدا و پیامبر و امامان حرام است. طهارت به منزله اجازه ورود به حضور خداست. البته طهارت، مراتبی دارد: طهارت ظاهر، از نجاسات و آلودگی ها. طهارت اعضا، از گناهان و جرایم. طهارت روح، از مفسد و رذایل اخلاقی. (۵۶) لازم به تذکر است که گاهی طهارت لازم برای نماز، با غسل میسر است. کسی که جنب باشد یا به دلیل دیگری غسل بر او واجب شود باید غسل کند. در مواردی هم وظیفه نمازگزار، تیمم بر خاک و زمین است، آنجا که آب نباشد، یا ضرر داشته باشد، یا وقت برای غسل و وضو نداشته باشد، یا آب برای آشامیدن و حفظ جان لازم باشد و... درباره هر یک از اشکال وضو، غسل و تیمم که مصداق های ((طهارت)) اند، مسائل متعددی در رساله های مراجع تقلید آمده است که پرداختن به آن ها ما را از هدف این کتاب، دور می کند. ۲. لباس و مکان نمازگزار در نماز، پوشش بدن لازم است. البته حد واجب برای مرد پوشاندن عورت است، ولی بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند و زن، باید تمام بدن (به جز صورت و دست و پا تا مچ) را بپوشاند. لباس، باید پاک و مباح باشد. در نماز، بهتر است جامه سفید پوشیده شود، انگشتر عقیق بدست باشد و از لباس های چرک و تنگ و سیاه و لباس افراد لاابالی که از نجاسات پرهیز نمی کنند استفاده نشود. مکان نیز باید مباح باشد. در جایی که مال دیگران است، بی اجازه و رضایت نمی توان نماز خواند و رعایت این شرطها در نماز، هم مراعات ادب است و هم رعایت حق دیگران.. درباره مکان و لباس نیز مسئله فراوان است. (به رساله های عملیه رجوع شود) ۳. شناخت قبله نماز، باید به سوی قبله باشد، قبله ما کعبه مقدس است. گرچه خدا در طرف خاصی نیست که به او رو کنیم، هر طرف رو کنیم، خدا آنجاست ((أَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ)) ولی هم برای گرامیداشت خاطر ابراهیم، بنیانگذار خانه توحید، هم برای متوجه ساختن دل به نقطه ای مقدس، هم برای هماهنگی و نظم عبادت کنندگان و نمازگزاران در جهت گیری عبادی و هم برای اسرار دیگر، ماءموریم که قبله نمازمان را ((کعبه)) قرار دهیم. مسلمانان، اوایل به سوی ((بیت المقدس)) نماز می خواندند. یهودیان زخم زبان می زدند که مسلمانان قبله ندارند و به سوی قبله ما عبادت می کنند. پیامبر منتظر تکلیف الهی بود، فرمان رسید هر کجا هستید، روی را به سوی مسجد الحرام کنید. (۵۷) این فرمان، این درس را می دهد که مسلمانان، باید متکی به خود و مستقل باشند، حتی در مسئله قبله و جهت نماز. از این رو، امت اسلام، نماز و دعا و ذبح حیوان و حتی خواب و خوراک را به سوی قبله انجام می دهند، تا به موازات توجه ظاهری به کعبه، دل و جان انسان نیز جهت گیری خدایی داشته باشند و همه جا و در همه حال، به یاد خدا و توحید باشند. کعبه، هم یادگار ابراهیم و اسماعیل و محمد صلی الله علیه و آله است، هم نقطه شروع حرکت عاشورایی امام حسین علیه السلام و هم تکیه گاه امام زمان علیه السلام در قیام جهانی

خویش خواهد بود. ۴. اذان اذان، شعار توحیدی مسلمانان است. اذان، اعلام یکتایی خدا، رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ولایت علی علیه السلام، رستگاری در سایه نماز، و ((تکبیر)) خداوند است. اذان، فریاد بر ضد معبودهای خیالی، معرفی عقیده اسلامی، و شعار اسلام است. نخستین مؤذن اسلام، ((بلال حبشی)) بود که با اذان او، مردم به نماز حاضر می شدند (۵۸) و مؤذن شدن او، دلیل اعتبار ((تقوا)) و ((ایمان)) در دیدگاه اسلام است، نه رنگ و قیافه و نژاد و ثروت! اذان، هم فراخواندن امت اسلام به شرکت در نماز جماعت است، هم آماده سازی جان و دل برای ورود به ((نماز)). وقتی طنین ملکوتی اذان در فضا می پیچد، دل مؤمنان را به سوی خدا می کشد و بر وحشت و خشم کافران می افزاید. مرحوم شهید نواب صفوی به یاران خود دستور داده بود هنگام ظهر و مغرب، هر کجا بودید، با فریاد بلند اذان بگویید. همین اذان ها وحشتی در دل ماءموران نظام طاغوت به وجود آورده بود. این گوشه ای از معنای حدیثی است که می فرماید: با صدای بلند اذان، شیطان عصبانی می شود و فرار می کند. (۵۹) بی جهت نیست که ((گلدستون)) سیاستمدار انگلیسی در پارلمان گفته بود: تا نام محمد صلی الله علیه و آله بر فراز مناره ها بلند است و تا کعبه پابرجاست و قرآن کتاب راهنمای مسلمین است، امکان ندارد سیاست ما در سرزمین های اسلامی استوار شود. (۶۰) آری ... اذان، شعار باطل کوب و دشمن شکن توحید است. ما نیز از عمق جان، علی رغم خواسته مشرکان و کافران امروزی در سراسر جهان، اعلام می کنیم: الله اکبر ... الله اکبر ... لا اله الا الله محمد رسول الله ...

مقارنات نماز

اشاره

در محراب نمازاینک، آماده ورود به متن نمازیم. غیر از حرکات ظاهری نماز، که هر کدام فلسفه و رازی دارد، و غیر از ذکرها و تسبیح های آن، که هر کدام مفاهیم بلندی را در بر گرفته است، روح نماز، همان ((توجه)) است. نماز گزار با اخلاص و آگاه به رمز و راز عبودیت، باید همواره و در تمام لحظات و فقرات نماز، بداند که چه می کند، در چه مقامی ایستاده است، با که سخن می گوید، طرف خطابش کیست و حرف و خواسته اش چیست. این ((حضور قلب))، عنصر اصلی سازندگی نماز و ((یاد خدا)) است که فلسفه بلند و عمیق نماز است. آشنایی به مفاهیم جملات قرائت و ذکرها، و توجه به معنای اعمال و حرکات در نماز، زمینه ساز پیدایش خشوع قلبی و خضوع جسمی و توجه باطنی به معبود یکتاست. با این تذکر، وارد نماز می شویم:

۱. نیت

سرفصل این عبادت و نخستین امر واجب در نماز، ((نیت)) است. و ... نیت، تعیین کننده ارزش هر عمل است. اگر عبادتی، از جهت نیت، خلل یابد و نماز گزار، دچار ریب و ریا گردد، کارش بی نتیجه و عبادتش فاسد و رنجش بی اجر خواهد بود. بنا به اهمیت نیت و خلوص و جایگاه رفیع آن در هر عبادت و عمل، به ویژه در نماز، به بحثی نسبتاً مبسوط درباره آن می پردازیم. نیت چیست؟ انگیزه آگاهانه نسبت به هر عمل ((نیت)) آن است و در عبادت، این انگیزه باید خدایی باشد و نماز به خاطر رضای الهی و در جهت تاءمین خواسته او و اجرای فرمانش و به قصد نزدیک تر شدن به خدا (قصد قربت) انجام گیرد. اگر در عبادت و نماز، چنین نیت خالصی وجود داشت، عامل قرب می شود و گرنه جز دوری از خدا بازدهی ندارد. نیت، آگاهی و توجه به عمل و هدف آن است. هدف نماز که ((یاد خدا)) است باید همواره در دل و ذهن نماز گزار، زنده باشد و انگیزه های مادی و غیر خدایی از جمله جلب رضایت مردم، ریا، خودنمایی و شهرت در دل و فکر، راه پیدا نکند. در جاده ها، راه پر خطر را علایم بیشتری می گذارند. راه بندگی خدا هم، پر از انواع خطرهایی است که عمل و فکر و نیت را تباه و منحرف می سازد. و از اینجاست که در

متون دینی و رهنمودهای پیشوایان اسلام، تعابیر ((فِي اللَّهِ))، ((لِلَّهِ))، ((فِي سَبِيلِ اللَّهِ)) و ... فراوان به کار رفته است. در آیات قرآن، هفتاد بار کلمه ((فِي سَبِيلِ اللَّهِ)) (در راه خدا) درباره کارهایی همچون نماز، زکات، جهاد، هجر، شهادت، انفاق، به کار رفته است رنگ ((الهی)) به هر کاری بخورد، آن را ارزشمند و جاودان می سازد. (۶۱) در سایه نیت خالص، کار کم، زیاد می شود. عمل کوچک، عظمت می یابد، انفاقی اندک، پاداشی عظیم می یابد، کار دنیایی و مادی، به عملی اخروی و معنوی تبدیل می شود. اگر کسی عمری در عبادت و روزه و جهاد و انفاق بگذراند، ولی نه بخاطر خدا، همه اش تباہ است، و اگر درهمی انفاق، مرتبه ای جهاد، گامی کوچک، سجده ای کوتاه، برای خدا باشد، نزد خدا محفوظ است و از پاداش خدایی برخوردار. امام صادق علیه السلام فرموده است: ((مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ، أَظَهَرَهُ اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ، وَمَنْ أَرَادَ النَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ)) هر که در کار اندک خود، هدف خدایی داشته باشد، بیش از آنکه خودش بخواهد، خداوند کار او را بیشتر جلوه می دهد و هر که از کار زیاد، جلب نظر مردم را بخواهد خداوند، کارهایش را در دید شنونده، اندک جلوه می دهد. دل ها به دست خداست و محبت مردم نیز با اراده پروردگار است. اگر انسان، محبوبیت و مودت دیگران را هم بخواهد، باید از خداوند که ((مقلب القلوب)) است بطلبد. به تعبیر امام صادق علیه السلام: دل حرم خداست، و در این حرم و حریم، نباید غیر خدا راه یابد. (۶۲) چون دل، سرای توست نه بیگانه در راه دل نشسته و دربانم حاشا که جز تو، ره به دلم یابد جانم فدای تو، ای همه جانانم اخلاص کمیاب ترین گوهرها ((اخلاص)) در عمل است. یعنی کاری را فقط برای خدا خالص ساختن و چیزی را شریک او نساختن. بسیاری اوقات رعایت مصالح شخصی یا جلب منافع یا جلب توجه دیگران یا انگیزه های دنیایی، خط دهنده اعمال ماست. اگر بتوانیم نیت خود را خالص کنیم، رستگاریم و همین عمل برای ما می ماند. علی علیه السلام فرموده است: ((أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلُكَ وَ عِلْمُكَ وَ بُعْضُكَ وَ أَخَذَكَ وَ تَزَكَّكَ وَ كَلَامُكَ وَ صُمْتُكَ)) (۶۳) عمل و علم و دشمنی و گرفتن و نگرفتن و سخن و سکوت خویش را تنها ((برای خدا)) خالص گردان. در عبادت و نماز، باید قصد قربت کرد. حتی اگر گوشه ای از آن برای غیر خدا باشد عمل باطل است و نزد خداوند، نامقبول. حتی اگر نماز را برای خدا بخوانیم ولی انتخاب مکان و زمان و نحوه خواندن و ... برای غیر خدا باشد، باطل است. در عبادت خدا نباید دیگری را شریک ساخت. قرآن می فرماید: ((وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ إِذْ أَحَدًا)) (۶۴) احدی را شریک عبادت خدا قرار ندهید. حتی اگر رزمنده ای در جبهه، برای غنایم، یا خودنمایی و اظهار شهادت و ... بجنگد، ارزش ندارد. (۶۵) ورود شرک و ریا به عمل انسان، طبق حدیث، از حرکت مورچه در شبی تاریک، روی سنگ سیاه و سفت، بی نمودتر و مخفی تر است! ... (۶۶) به فرموده امام علی علیه السلام: ((الإِخْلَاصُ أَعْلَى الْإِيمَانِ)) (۶۷) اخلاص، بلندترین قلّه ایمان است. عمل بدون اخلاص، آفت خیز است و نابود شدنی. نیت استوار و خالص، باعث می شود انسان هرگز سست و خسته نشود و به عجز و به بن بست نرسد. راه رسیدن به اخلاص آنکه جنس خود را ارزان می فروشد؛ یا به ارزش آن ناآگاه است، یا مشتری را نمی شناسد، یا نرخ و قیمت را نمی داند. قرآن برای آنکه ما کالای وجود، دل و جان و عمل و عبادت خود را ارزان نفروشیم، در هر سه زمینه ما را راهنمایی می کند: انسان را جانشین خدا در زمین و امانت دار الهی و اشرف مخلوقات می شمارد. مشتری عمل های نیک انسان را هم، خدا می داند که هم اعمال اندک را می خرد، هم گران تر می خرد و هم بدی ها را می پوشاند و رسوا نمی کند. قیمت انسان را هم، بهشت می داند و لذت های ابدی و همجواری اولیای خدا. بیراهه رفتن و دل به غیر خدا سپردن را زیان می شمارد و می گوید: اگر خود را به کمتر از بهشت بفروشی، ضرر کرده ای! آنکه به این نکات توجه کند، دیگر عبادتش برای جلب توجه مردم نیست. خداوند، ((ولی نعمت)) ماست. یاد کردن از نعمت های پروردگار، خلوص می آورد. امام سجاد علیه السلام در دعای ((ابوحمزه ثمالی)) به خداوند چنین می گوید: خدایا! من کوچک بودم، بزرگم کردی. ذلیل بودم، عزتم بخشیدی. جاهل بودم، عالمم ساختی. گرسنه بودم، سیرم کردی. برهنه بودم، لباسم پوشاندی. گمراه بودم، هدایتم کردی. فقیر بودم، بی نیازم نمودی. مریض بودم، شفایم بخشیدی گنهکار بودم، خطایم را

پوشاندی راه دیگر اخلاص یابی ، توجه به کوچکی و بی ارزشی و گذرا بودن دنیا و جلوه های مادی آن است . طبق آیات قرآن ، دنیا سرمایه ای اندک است ، غنچه ای است ناشکفته ، کالایی است غرور آفرین و غفلت آور . دل را باید خانه عشق به بزرگ ترین محبوب و با ارزش ترین هستی ساخت . آنان که برای غیر خدا کار می کنند ، در فردای قیامت ، خواهند دید که از آنها کاری ساخته نیست . چرا برای ((الله)) کار نکنیم ، که هم مهربان و بنده نواز است ، هم دادگر و رؤف است ، و هم نیکی ها از یادش نمی رود و هم به کسی ستم نمی کند . مشیت ریاکار روزی باز می شود ، البته نزد خداوند از اول باز است . ترس از رسوایی ریاکاری ، عامل دیگری در جهت کسب اخلاص است . آنکه چهل روز ، برای خدا خالص شود ، فارغ التحصیل مکتب خودسازی است . چنانکه پیامبر فرموده است : ((مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ تَيْبَانُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ)) آنکه چهل روز ، خالصانه عمل کند ، چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می شود . (۶۸) اخلاص ، ثمره یقین است . اگر کسی ایمانی از روی یقین به خدا و قیامت و بهشت و جهنم و حساب و کتاب داشته باشد ، جز برای رضای حق تعالی عبادت و عمر نمی کند . نشانه های اخلاص از کجا می توان فهمید که عبادت مان خالصانه است ؟ نشانه های اخلاص چند چیز است : ۱. عدم توقع از دیگران اگر کار برای خداست ، انسان مخلص ، چشمداشت تشکر و قدردانی از غیر خدا ندارد . اگر قدر شناسی و ناسپاسی هم دید ، باز در عمل خویش ثابت قدم و استوار است . این نشانه آن است که برای خدا کار می کند . سوره ((هل اتی)) در شأن حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شد ، که سه روز روزه نذری گرفته بودند ، و در هر سه روز ، افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و با آب ، افطار کردند . سخن این خانواده با اخلاص ، چنین بود : ((إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا)) (۶۹) ما شما را بخاطر خدا طعام دادیم ، و از شما پاداش و تشکری نمی خواهیم . گاه کسی بدون چشم داشت مالی ، خدمتی انجام می دهد ولی در باطن دوست دارد این را همه مردم بدانند و اذعان کنند که بی مزد و رایگان کار می کند و این با اخلاص سازگار نیست . اگر کسی از این ناراحت شود که ذکر خیری از دیگران به میان می آید و از او نه ، در واقع در اخلاص نیت او خلل وارد می شود . ۲. توجه به تکلیف ، نه عنوان مخلصان ، بنده تکلیف اند ، نه اسیر عنوان ! چه بسا کارهای لازم که بر زمین مانده ، و کسی سراغش نیم رود ، تنها به این جهت که عنوان مهم و معتبری همراه ندارد . اخلاص را از آنجا می توان شناخت که انسان تکلیفش را - هر چه باشد - انجام دهد و کارهای بزرگ و کوچک ، با عنوان و بی عنوان ، دارای نمود و آوازه یا گمنام و ناشناخته ، برایش یکسان باشد . اگر جز این باشد ، رگه هایی از ناخالصی در نیتش وجود دارد . ۳. پشیمان نشدن انسان مخلص ، از کار نیکی که کرده ، پشیمان نمی شود . چون نزد خدا پاداشش محفوظ است و به وظیفه هم هر چه بوده عمل کرده است . پس پشیمانی چرا ؟ اگر به قصد قربت ، به دیدار کسی یا به مجلس ختم رفتید ، اما آنان متوجه حضور شما نشدند و تشکر نکردند ، پشیمانی ندارد . اگر در این شرایط از رفتن پشیمان شدید ، پای اخلاصتان می لنگد . ۴. عدم تاثیر استقبال یا بی اعتنایی این هم نشان دیگری از اخلاص است . این نباشد که چون کارتان مورد ستایش و استقبال قرار می گیرد ، تشویق به انجام آن شوید ، و این نباشد که چون کارتان با بی اعتنایی و بی مهری مردم روبرو شود سست شوید . اگر کار برای خداست نباید تشویق و استقبال یا بی اعتنایی و عدم قبول مردم در انسان مخلص مؤثر واقع شود . امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه ، ضابطه و ملاک جالبی به دست ما داده است . می فرماید : ((لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ : يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ يَنْشِطُ إِذَا كَانَ فِي النَّاسِ وَيَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إِذَا كَانَ أُنْتَبَى وَيَنْقُصُ إِذَا دُمَّ)) (۷۰) ریاکار ، سه علامت دارد : اول آنکه وقتی تنهاست ، با کسالت و بی حالی عمل می کند . دوم آنکه در حضور مردم ، نشاط می ورزد . سوم آنکه اگر تعریفش کنند ، می افزاید و اگر ملامتش کنند ، می کاهشد . ۵. یگانگی ظاهر و باطن از نشانه های دیگر خلوص ، همگونی ظاهر و باطن است . عملش در ظاهر با نیتش در باطن یکسان باشد . گندم نمای جو فروش نباشد ، و همان باد که نشان می دهد ، ((بود)) و ((نمود))ش یکی باشد . علی علیه السلام فرموده است : ((مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَفِعْلُهُ وَ

مَقَالَتُهُ، فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ)). (۷۱) کسی که ظاهر و باطنش و نهان و آشکارش و رفتار و گفتارش با هم اختلاف نداشته باشد، او امانت الهی را ادا کرده و عبادت و بندگی را خالص ساخته است. نشانه های دیگری هم برای اخلاص وجود دارد که به همین قدر، بسنده می شود. آنکه اخلاص دارد، نورانیتی در دل، توفیقی در عمل، پاداشی در دنیا و آخرت، عاقبت بخیری و خوش نامی، محبوبیت و نام نیک خواهد داشت. این وعده الهی است که پاداش نیکوکاران خالص و بندگان مخلص ضایع نمی شود. پس نمازی بخوانیم، با اخلاص و توجه به خدا. نمازی که خواندنش، یک دعای مستجاب دارد. (۷۲) نمازی که به انتظار نشستن برای آن، خود عبادت است. (۷۳) نمازی که از انفاق خانه ای پر از طلا بهتر است. (۷۴) نماز بخوانیم، و حق آن را ضایع نکنیم، در انجام آن سستی و کاهلی نکنیم، گاه و بیگاه، ترک نکنیم، به خاطر مشغولیات دیگر، آن را عقب نیندازیم. نماز اول وقت و به جماعت را فراموش نکنیم. که ... یاد خدا بزرگ تر از هر چیز است: ((وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ)) (۷۵)

۲. تکبیر

((اللَّهُ أَكْبَرُ)) خدا بزرگ تر است. بزرگ تر از هر چه به وصف آید و در ذهن و زبان بگنجد. بزرگ تر از آنچه می گویند و می خوانند و می شناسند. بزرگ تر از فکر و خیال و اندیشه ما و در واقع بزرگ تر از آنکه با دیگران مقایسه شود با این کلام نماز شروع می شود. این شعار، تکبیره الاحرام است، یعنی الله اکبری که با آن به حریم نماز وارد می شویم و غیر خدا را از یاد می بریم و برای جز او عظمتی نمی شناسیم و کارهای خلاف را بر خود حرام می کنیم. توجه قلبی به عظمت خدا را با تکبیر بر زبان می آوریم تا زبان مان با دل مان همصدا شود. الله اکبر یعنی خدا از همه بزرگ ها بزرگ تر است و از همه عظمت ها برتر است. اصلا اوست که سرچشمه بزرگی و عظمت و قدرت است، با تکیه بر او از هیچ قدرتی هراسی نیست، با اتکای به او، از هیچ منبع و تکیه گاهی چشمداشتی نداریم. کافران با نام بُت شروع می کردند، و طاغوتیان همواره نام طاغوت بر زبان دارند. الله اکبر، خط بطلانی است بر همه قدرت های طاغوتی، و سوسه های ابلیسی و جاذبه های مادی. چنانکه هواپیما هر چه بیشتر اوج بگیرد، خانه ها کوچک تر دیده می شود، انسان هر چه خداشناس تر شود و عظمت ها و نعمت ها و قدرت های الهی را بیشتر بشناسد، جز خدا هر چه هست در نظرش کوچک می شود و خدا بزرگ تر از هر چیز، آری ... ((اللَّهُ أَكْبَرُ)) مرحوم فیض کاشانی می گوید: ((هرگاه در نماز، حلاوت و شیرینی مناجات را یافتید، بدانید که تکبیر شما مورد قبول و تصدیق خداوند قرار گرفته، و اگر چنین نبود، بدانید که خداوند، شما را نپذیرفته و سخن تان را تصدیق نکرده است)). (۷۶)

۳. قرائت

سوره حمد

((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)) با یاری خداوند، با نام و یاد او، با یتیی الهی شروع می کنیم. خدایی که به همه لطف دارد، و همیشه لطیف و مهربان است. بسم الله، در آغاز همه کتاب های آسمانی بوده است. هر کاری که با نام خدا شروع نشود، به انجام مطلوب نمی رسد. (۷۷) بسم الله، خدایی کردن کارهاست، و رنگ و نشان خدا زدن بر اعمال و عبادات. پیامبران نیز شروع کارشان با بسم الله بوده است، همچون نوح، که کشتی خود را به نام الله به آب انداخت و با نام او آن را متوقف کرد. شروع هر کار به نام خدا رمز عشق به خداست و توکل بر او و نشانه بندگی انسان در پیشگاه خداست، یعنی اینکه: خدایا، همواره به یاد توام، با یاد تو شیطان را فراری می دهم و به کمک نام تو یادت را در دل زنده نگاه می دارم. ((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)) حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده جهانیان و سرپرست نظام هستی و صاحب همه نعمت های مادی و معنوی است. ربَّ

آسمان ها و زمین و پروردگار همه موجودات است . کوه های سنگین را لنگر زمین ساخته ، فاصله خورشید تا زمین را در حد متعادلی قرارداد ، به انسان ها از دوران طفولیت ، راه زندگی و تاءمین نیازها را الهام کرده ، چشم و گوش و فکر و قدرت و غرائز عطا کرده ، و لطف پیدا و پنهانش را شامل حال انسان نموده است . چه ناسپاس اند آنان که زبان به ستایش خدا نمی گشایند. از نعمت ها بهره مند می شوند و نافرمانی می کنند، غرق در مواهب الهی اند و بخشنده آنها را نمی شناسند. انسان و اینهمه ناسپاسی و بی معرفتی ؟ به راستی که انسان موجودی ظلوم و جهول است ! ((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)) ، یعنی همه ستایش ها از آن اوست ، که امکان رشد و تربیت را در انسان و همه موجودات فراهم کرده است . هم آفرینش از اوست و هم پرورش آن ها. مگر می توان سپاسی در خور و تشکری شایسته ربوبیت و پروردگاریش نمود؟ از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به در آید زبان ها ناتوان از شمارش نعمت های اوست ، تا چه رسد به ادای حقّ او و سپاس نعمت هایش : بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جا آورد(۷۸) ((الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ)) سایه رحم همیشگی و رحمت همگانی اش بر سر خاص و عام ، افکنده است . کیست بگوید من از رحمت خدا بی بهره ام ؟ حتی برای گناهکاران هم ، دری همچون ((توبه)) گشوده است که از رحمت او محروم نشوند، و آنان را دوست می دارد.(۷۹) رحمتش چنان عام و فراگیر است که ماء یوس شدن از رحمت او از گناهان کبیره است . و خود فرمان داده است که از رحمتش ماء یوس نشوند. او همه گناهان را می بخشد.(۸۰) خداوند، با رحمت خود، نه تنها لغزش ها را می پوشاند و می بخشاید، بلکه حتی لغزش ها را به حسنات تبدیل می کند. نه تنها نعمت های مادی اش ما را احاطه کرده ، که نعمت های معنوی اش فراگیر ماست . نه تنها شیرینی های زندگی از رحمت اوست ، بلکه حوادث ناگوار، که گاهی تازیانه عبرت و هشدار بیدار باش و غفلت زدایی است ، از رحمت او به بنده اش سرچشمه می گیرد تا بیشتر در کام هوس فرو نرود و در دام گناه نیفتد. او رحمان است ، رحیم است ، بنده نواز و مهربان است ، ذره پرور و خطاپوش و عذرپذیر و بزرگوار است . ((مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)) صاحب روز جزا و مالک قیامت است . لطف خدا، از آغاز آفرینش ما، همراه مان بوده است و زندگی ما را همچنان به طور گسترده فرا گرفته است . حساب آینده ما و سرنوشت قیامت ما هم به لطف او بسته است . گرچه او مالک دنیا و آخرت است ، اما چون مالکیت کامل و مطلق و بی رقیب او در قیامت برای همه ، واضح تر و آشکارتر می شود، همه حيله ها، وساطت ها، تکیه گاه ها، امیدها، از اثر می افتد و تنها فرمان خدا آن روز حاکم و نافذ است ، از این رو مالک آن روز به حساب آمده است : ((وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ)) تمام کارها آن روز به دست خداست . آن روز از مردم سؤال می شود: ((لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟)) امروز، حکومت از آن کیست ؟ جواب می دهند: ((لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)) از آن خدای یگانه و قدرتمند. در نماز، با این صفت ، یاد روزِ سختِ دادرسی در دل ها زنده می شود و خوف و خشیت الهی ، بر دل ها سایه می افکند و نماز، دریچه ای می شود به ((یاد قیامت)). در حدیث آمده است که امام سجاد علیه السلام در نماز، هنگامی که به جمله ((مالک یوم الدین)) می رسید، آن را آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند.(۸۱) قیامت ، روز دین ، روز جزا، روز حسابرسی و کیفر کردار است . یاد آن ، دل ها را نرم می کند، تکبر و غفلت را می زداید و عظمت الهی را در دل ، مجسم می سازد. ((إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)) تا اینجا، مقدمه چینی و زمینه سازی برای اظهار بندگی و ابراز نیاز و مددخواهی است . نماز گزار، خدا را به رحمت و کرم ، ستوده است ، او را سررشته دار تربیت و هدایت همه جهان و جهانیان دانسته ، همه ستایش ها را مخصوص او ساخته ، سرانجام خود را در دست او دیده است . با درک عظمت خداوند و نیاز خویش می گوید: ((إِيَّاكَ نَعْبُدُ...)) تنها تو را می پرستیم ، تنها بنده تویم ، نه برده دیگران . تنها مطیع امر تویم ، نه غلام حلقه بگوش جباران و کافران . و ((إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)) ، تنها از تو یاری می طلبیم و استعانت می جویم . حتی عبادت مان ، توفیقی از تو لازم دارد و گرنه شیطان ، ما را به سوی طغیان و گردن کشی سوق می دهد. توان جسمی و سلامت بدن را از او می طلبیم ، تا قدرت عبادت داشته باشیم . شناخت وظیفه و عمل به تکلیف را با استعانت از او انجام می دهیم . او باید کمک مان کند تا خداشناس شویم ، به یاد نعمت هایش باشیم و به

شکرانه آن، در محراب عبادت بایستیم و ((بندگی)) خود را ابراز کنیم. قبول نمازمان از سوی اوست. نجات از غرور و عجب به توفیق اوست. علاقه به عبادت و پرستش، از بنده نوازی او سرچشمه می‌گیرد. غلبه بر موانع اطاعت و بندگی و رها کردن علایق و جاذبه های گذرا و فانی، و روی آوردن به کانون زیبایی ها و منشاء کمال ها به توفیق اوست. ایّاک نعبد... یعنی تنها بنده تو هستیم، نه برده شرق و غرب، نه اسیر زر و زور، نه دلبسته مقام و مال و شکم و شهوت...! ایّاک نستعین... بر هر گونه حقارت پذیری و استمداد از قدرت های مادی و پوشالی خط بطلان می‌کشد و کار واسطه ها را بی اثر می‌داند. ((اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)) در پیچ و خم راههای زندگی و درمیان هزاران راه رنگارنگ و گوناگون، راه راست یکی است که به خدا منتهی می‌شود و ما را به خدا می‌رساند. در این که آن راه چیست و چگونه باید آن را پیمود، باید از خدا مدد گرفت و هدایت طلبید. در این عبارت، طلب هدایت از خدا می‌کنیم تا ما را به راه راست و ((صراط مستقیم)) راهنمایی کند. چرا که راههای غیر مستقیم، بسیار است. راه هوس ها، افراط و تفریطها، وسوسه های شیطانی. راههای بی منطق و برهان، مسیرهایی هلاکت بار و آینده سوز. راههای بی مرشد و راهنما. راهی که طاغوت ها پیش پای مردم می‌نهند، راه سلیقه های شخصی در مقابل راهنمایی های دین و... که این همه راه نیست، بلکه ((بیراهه)) است. پس راه مستقیم کدام است؟ قرآن، راه مستقیم را راه خدا و انبیا می‌داند. (۸۲) راه بندگی و عبودیت خدا: ((وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ)) (۸۳) راه پیوند و تمسک به آیین خدا و پذیرش قانون الهی. (۸۴) راه رهبران معصوم و پیشوایان اهل بیت، که امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند راه مستقیم، ما هستیم. (۸۵) البتّه راه مستقیم الهی و حرکت در مسیر خدا طبق شرایط و مقتضیات، متفاوت می‌شود و ((تکلیف))، کارهای گوناگونی از ما می‌طلبد. وظیفه ما در زمان های مختلف و نسبت به اشخاص گوناگون فرق می‌کند. پس گاهی تشخیص راه مستقیم دشوار است و حرکت در آن دشوارتر. راهی است باریک و لغزنده و پر خطر، که یک لحظه غفلت، انسان را به جهنم گناه و فساد و سقوط می‌افکند. از این رو، باید از خدا راهنمایی خواست، که هم راهشناس است و هم راهنما. و هم رهنمایانی فرستاده که از راه به بیراهه نیفتیم و در فکر، عمل، اخلاق، و وظایف اجتماعی - سیاسی، روش رفتار در خانواده و جامعه، راه دخل و خرج، حشر و نشر، رفت و آمد، معاشرت و داد و ستد، از صراط مستقیمی که خدا می‌خواهد و می‌پسندد، دور نشویم. راه مستقیم، راه اعتدال و میانه روی و دوری از افراط و تفریط است. حتی در عبادت، اعتدال امر مطلوبی است. (۸۶) امام عسکری علیه السلام در تفسیر ((اهدنا الصراط المستقیم)) می‌فرماید: نماز گزار با بیان این جمله می‌گوید: راه مستقیم، راهی است که از کوه فکری بالاتر و از بلندپروازی و غلو، پایین تر باشد. و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: راه مستقیم، راهی است که انسان را به محبت خدا و دین او سوق می‌دهد و از هواپرستی و پیروی از سلیقه ها و آرای شخصی در دین، باز می‌دارد. (۸۷) راه مستقیم، دوری از کوتاهی و زیاده روی است. رهرو این راه نه از فرط آرزو به طمع می‌افتد، نه از شدت طمع به حرص گرفتار می‌شود. نه هنگام یأس از تأسف می‌میرد، نه وقت ناراحتی اسیر طوفان خشم می‌شود. نه هنگام شادی بدمستی می‌کند، نه تمول او را یاغی می‌سازد و نه ناگواری ها او را به شکوه وامی‌دارد... (۸۸) پس این که راه مستقیم و روش عادلانه چیست، این را هم باید از دین آموخت و توفیق آن را از خدا طلبید. ((صِرَاطَ الَّذِينَ أٰءْتَمَّتْ عَلَيْهِمْ)) راه مستقیمی که در آیه قبل، از خدا خواستیم، در این آیه کمی توضیح داده شده است: راه کسانی که بر آنها نعمت دادی، نعمت هدایت و توفیق، نعمت علم، جهاد، شهادت و رهبری دینی. قرآن کریم، ((پیامبران))، ((صدیقان))، ((شهیدان)) و ((صالحان)) را از کسانی دانسته که خداوند به آنان نعمت عطا کرده است: ((وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ اٰءْتَمَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالشّٰهِدَآءِ وَالصّٰلِحِيْنَ وَحَسُنَ اٰءُوْلَٰئِكَ رَفِیْقًا)) (۸۹) این آیه، پیروان خدا و رسول را با این چهار گروه، همراه می‌داند و این چهار دسته از انسان های برجسته را، رفقای نیکو معرفی می‌کند. در نماز، از خدا می‌طلبیم که راه مستقیم را که راه انبیا الهی و شهیدان و نیکوکاران و راستان است به ما بنمایاند و توفیق گام برداشتن در راه آنان را بما عطا کند. در روایات متعددی راه آنان که خدا نعمتشان داده بر راه امامان معصوم منطبق شده است. (۹۰) درخواست راه مستقیم و راه نعمت

یافتگان از خدا، تعیین و تلقین خط فکری و عملی صحیح در زندگی است تا جهت گیری عملی و اجتماعی ما در راستای ((حق)) باشد نه آمیخته به هوس ها و نه آلوده به فسادها و نه دل بسته به طاغوت ها! ((غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ)) نه راه غضب شدگان و گمراهان. راه فرعون ها، قدرتمندان بی تعهد، مستکبران یاغی، که به قهر خدا هلاک و غرق شدند، (۹۱) راه قارون ها و سرمایه داران سنگدل که در برابر مردان خدا گردن کشی کرده و در خاک فرو رفتند. (۹۲) و نه راه دانشمندان بی عمل و دنیاپرست که به آنچه می گویند، خود پایبند نیستند. (۹۳) چهره غضب شدگان تاریخ را در نظر آورید، اقوام و ملت هایی که با عذاب های آسمانی یا بلاهای زمینی به قهر خدا گرفتار شدند و تار و مار گشتند. منافقانی که در قرآن از مغضوبین به شمار آمده اند. (۹۴) گمراهانی که از راه حق، راستی و توحید، به بیراهه باطل و انحراف فکری و فساد عملی افتاده اند. از خداوند می خواهیم که ما را در زمره نیکان روزگار و صالحان تاریخ قرار دهد، نه پیرو مفسدان و باطل پرستان گمراه و مغضوب.

سوره توحید

((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ . اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)) به نام خدای بخشنده مهربان . بگو، که او خدای یکتا و بی نیاز است . نه زاده است و نه زاده شده و نه کسی همتای اوست . این سوره نیز با یاد خداوند مهربان آغاز می شود. سپس یکتایی و بی نیازی او را مطرح می کند. و با صفات دیگر خداوند به پایان می رسد. سوره ای است توحیدی . و یکتایی خداوند را در آفرینش ، پرورش ، مالکیت ، حاکمیت ، فریادرسی و بی نیازی می رساند. خدایی که ((صمد)) است ، بی نیاز است و همه نیازمندان به او توجه می کنند. از ویژگی های آدمی همچون خواب ، خوراک ، غفلت ، خستگی ، زاد، ولد، ترس و ... به دور است . نه جسم است نه مثال . نه مکان و زمان دارد و نه شکل و محدودیت ... (۹۵) برخلاف مسیحیان که ((عیسی)) را فرزند خدا می پندارند و مشرکان که فرشتگان را دختران خدا می شناسند، خدای متعال بی زاد و ولد است . نه فرزندی دارد، نه فرزند کسی است . و هیچ چیز شبیه او نیست . و هیچ کس و هیچ قدرت ، همتای او نیست : ((لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)) (۹۶) حمد و سوره را که می خوانیم ، رو به قبله ایم ، بدنمان آرام است ، فکرمان به یاد خداست ، احساس مان ، عبودیت و بندگی است ، حالت قلبی مان خشوع و نیاز و توجه . خود را در محضر خداوند می بینیم . تواضع ، بر دل و جانمان و بر اندام و نگاه و صدایمان حاکم است . عبدی در برابر معبود، آفریده ای در آستان آفریدگار، نیازمندی در پیشگاه بی نیاز. راستی اگر چنین حالت و احساسی پدید آید امکان دارد در نماز، دل به جای دیگر رود و حواس از یاد خدا غفلت کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را دید که در حال نماز، با ریش خود بازی می کرد، فرمود: اگر توجهش به نماز بود و قلبش خشوع داشت ، چنین نمی کرد! ... (۹۷)

۴. رکوع

عظمت پروردگار انسان را به رکوع و کرنش و امی دارد و خدایی او، بنده را به تواضع . رکوع ، خم شدن در برابر عظمت او و اظهار بندگی و طاعت اوست . تا حدی خم می شویم تا دست ها به زانو برسد. گردن را می کشیم ، یعنی آماده ایم که سر در راهت بدهیم . خم می شویم ، یعنی کبریایی تو ما را به تعظیم و امی دارد و در برابر عظمت و یگانگی تو، الف قامت مان دال می شود و سروقامتمان می شکند. رکوع ، ادب عابد است و سجود قرب او. کسانی به خدا نزدیک تر می شوند که در اظهار ادب کوتاهی نکرده باشند. (۹۸) علی علیه السلام ، آن قدر رکوع طولانی داشت که عرق از ساق پایش جاری و زیر قدم مبارکش تر می شد. (۹۹) امام صادق علیه السلام بیش از سی مرتبه ، در رکوع و سجود، ذکر خدا را تکرار می کرد. رکوع ، از رکن های نماز است . اگر به عمد یا اشتباه فراموش شود، نماز باطل است . در هر رکعت یک رکوع واجب است ، مگر در نماز آیات که در هر رکعت پنج رکوع دارد. و نماز میت که بی رکوع است . رکوع ، ترکیبی است از فعل و ذکر. حرکت و عملش ، نشان فروتنی و تواضع و

خضوع است و ذکرش، تسبیح خدای متعال. ((سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ)) گروهی از فرشتگان همواره در رکوع اند. (۱۰۰) انسان راکع، هماهنگ و همراه با فرشتگان می شود، همسویی و همسانی بنده ای زمینی با فرشتگان آسمانی. و چه افتخاری بالاتر از این؟!

۵. سجود

سجود نیز همچون رکوع، از ارکان نماز است. سجده، جز برای خداوند جایز نیست. اگر بنده ای به امر خدا سجده بر کسی یا چیزی کرده، (۱۰۱) و اگر فرشتگان، سجده بر آدم کردند، (۱۰۲) در واقع در برابر خداوند سجده کرده اند و اطاعت امر او به جا آوردند. سجده، تذلل و اظهار کوچکی و خاکساری در برابر خداست. مگر نه اینکه همه آفریدگان در پیشگاه امر او و عظمت او ساجدند؟ مگر نه اینکه آفریدگان زمین و آسمان مانند خورشید و ماه و اختران و کوه ها و درختان و حیوانات، و توده عظیم مردمان از برای خداوند سجده می کنند؟ (۱۰۳) چرا ما، همسوی با همه کاینات، سجده بر خدا نکنیم. در سجده نیز تسبیح خدا می گوئیم و او را از هر عیب و نقص، و هر صفت بشری، و هر عجز و ناتوانی، و از هر آنچه به ذهن مان خطور کند و تصور شود، منزّه و مبرّأ می دانیم. تسبیح گوی او نه بنی آدمند و بس هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد چرا ما در رکوع و سجودمان، تسبیح گوی آن ذات بی همتا باشیم؟ در ثنائش، ذکر مرغان چمن ((سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى)) بود و مگر ما کمتر از گیاهان و مرغانیم؟ سجده، عالی ترین درجه عبودیت است. سجده بر زمین و آنچه از زمین است صحیح است و بر خوراکی ها و پوشاکی ها و جواهرات حرام و نماز باطل است. سجده، رمز بندگی است. پس باید همراه با تذلل و خشوع و فروتنی و شکسته دلی و شکسته نفسی باشد. اگر با اشک چشم همراه بود، چه بهتر! و اگر طولانی بود، فضیلتش بیشتر! امام سجاد علیه السلام، زینت ساجدان و فخر عابدان بود. در سجده، چندان با توجه نام خدا را تکرار می کرد که وقتی سر بر می داشت بدن مبارکش غرق عرق بود. (۱۰۴) امام کاظم علیه السلام پس از نماز صبح سر بر خاک می نهاد و تا روز بلند شود و آفتاب برآید، در حال سجده بود. (۱۰۵) ابراهیم خلیل، در اثر سجده های طولانی به مقام ((خلیل اللّهی)) رسید. (۱۰۶) خداوند، یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را چنین معرفی می کند: ((تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَتَتَفَعُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا)) (۱۰۷) آنان را می بینی که در حال رکوع اند یا سجود، و امید به فضل خدا و خشنودی او دارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سجده بسیار، گناهان را می ریزد، آنگونه که باد برگ درختان را. (۱۰۸) سجده انسان، سخت ترین و کمر شکن ترین حالت برای ابلیس است. مگر نه اینکه ابلیس، به خاطر تکبر و غرور، از سجده بر آدم امتناع کرد و رانده در گاه الهی و مطرود و ملعون ابدی شد؟ سجده بر خاک کربلا، ثواب نماز را بیشتر می کند. تربت پاک سیدالشهدا، مکتب آزادی و الهام بخش جهاد و شهادت است. سجده بر این تربت مقدّس، انسان را با فرهنگ عاشورایی کربلا آشنا و مآنوس می کند.

۶. ذکر سُبْحَانَ اللَّهِ

این ذکر مقدّس و پرمعنی که در تمام عبادت ها، نیایش ها، سجده ها و رکوع ها به چشم می خورد و به کار می رود، حقیقتی را در بردارد که ریشه در همه عقاید و تفکرات صحیح اسلامی دوانده است و زیر بنای ارتباط انسان با خدا و صفات کمال اوست. توحید، بر اساس تسبیح خدا و منزّه دانستن او از شریک و شبیه است. عدل بر مبنای تسبیح و منزّه دانستن خدا از ستم و تبعیض و حق کشی است. نبوّت و امامت نیز بر تسبیح استوار است. منزّه دانستن خداوند از اینکه بندگانش را بی حجت و راهنما رها کند و پیک هایی برای ابلاغ راه هدایت نفرستد. معاد نیز بر این پایه است. منزّه دانستن خداوند از اینکه پاداش نیکی ها و کیفر بدی ها را به نحو کامل ندهد و زندگی بشر و آن همه مجاهدات رسولان الهی به بیهودگی و بی ثمری بیانجامد، چرا که زندگی بی معاد پوچ

است و بی هدف . سبحان الله ، که خدا کار بی هدف کند و فلسفه وجودی انسان را به محدوده موقت دنیا محدود سازد! عشق به خدا نیز با پایه تسبیح است . تا او را از هر عیب و نقصی دور و پاک ندانیم ، چگونه می توانیم دل را خانه محبت او سازیم ؟ رضای انسان هم بر اساس تسبیح است . کسی می تواند از خدا راضی باشد که کارهای او را حکیمانه بداند و بر امر و دین او خورده نگیرد و آن را عینناک نداند. طاعت و بندگی نیز بر این پایه استوار است . خضوع و خشوع ، در برابر معبودی رواست که کمال و علم و قدرت و جاودانگی داشته باشد و این همه در مفهوم تسبیح نهفته است . توکل و تقوا هم بر تسبیح خدا مبتنی است . تا خدا را تکیه گاهی مطمئن و مدبری حکیم و آفریدگاری توانا که قدرت مطلقه هستی به دست اوست ندانیم ، چگونه می توانیم بر او توکل کنیم و از او و حساب و عقابش پروا داشته باشیم؟! تقوا هم وقتی است که انسان ، خدا را منزّه از غفلت و جهل و بی خبری و خواب بداند. روح تعبد و مغز عبادت ، همان تسبیح است . در میان فرمان های عبادی که خدا به پیامبر عزیزش داده ، بیش از همه ، دستور به تسبیح است . شانزده مرتبه فرمان ((سَبِّحْ)) از سوی خدا، خطاب به پیامبر به اینکه : خدا را تسبیح بگویی ، پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن ، در ساعات شب و اوقات روز، در صبح و شام ، و آنگاه که بر می خیزی ... (۱۰۹) از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که : هر گاه بنده ای بگوید ((سبحان الله)) ، همه فرشتگان بر او درود می فرستند. (۱۱۰) چه معامله پر برکتی ! بی جهت نیست که اولیای خدا، همواره ذکر بر لب دارند و عشق در دل ، و زبان شان به نام و یاد خدای محبوب زمزمه گر است . ما نیز همصدا با همه کاینات و فرشتگان ، با توجه و از اعماق جان ، عاشقانه و عارفانه می گوئیم : ... ((سبحان الله))!

۷. قنوت

دست حاجت چو بری ، نزد خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود (۱۱۱) قنوت ، دست نیاز بر آستان الهی بلند کردن است و خواسته ها را بر شمردن ، و این از مستحبات اکید در نماز است . معنای قنوت ، اطاعت و دعا و توجه و خشوع در نماز است . در قنوت می توان هر دعایی را خواند. قنوت طولانی ، نزد خداوند مطلوب است . از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که : هر که در دنیا، صاحب قنوت های طولانی باشد، در روز دشوار قیامت و در پیشگاه عدل الهی ، آسوده تر خواهد بود. (۱۱۲) بهترین نماز آنست که قنوت طولانی داشته باشد. آنان که به مقام خدا عارف ترند و در نمازشان ، گفت و گویی عاشقانه با پروردگار دارند، دعاهای طولانی در قنوت نمازشان می خوانند، آن گونه اند که درباره برخی علما نقل شده است .

۸. تشهد

((اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد)) در پایان هر دو رکعت ، و در رکعت پایانی هر نماز، باید دو زانو نشست و یکتایی خدا و رسالت پیامبر را گواهی کرد و به این دو اصل اعتقادی شهادت داد. آنگاه بر رسول خدا صلوات و درود فرستاد. این تکرار شعارها و محتوای اعتقادی ، برای تداوم بخشیدن به این بینش و استوار ماندن در این راه است . تجدید بیعت با خدا و رسول است ، اقرار و اعتراف به نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است ، شهادت دادن است ، به این که آن حضرت ، ((عبد)) و ((رسول)) خداست . بنده است و پیامبر. عبودیت قبل از رسالت بیان شده ، و این می رساند که بندگی برتر از رسالت است . و اساسا رسول خدا، چون بنده است ، رسول شده و رسالتش ریشه در عبودیت او دارد. پس از ذکر یکتایی خدا و رسالت رسول ، صلوات بر پیامبر و آل او از واجبات است و آنکه این تحیت و درود را نفرستد، نمازش باطل است . خداوند در قرآن کریم به مؤمنان فرمان می دهد که بر پیامبر صلوات و سلام بفرستید. از آن حضرت پرسیدند، چگونه صلوات بفرستیم ؟ فرمود بگوئید: ((اللهم صل على محمد و آل محمد...)) این کیفیت صلوات در کتب مهم اهل سنت نیز آمده است . (۱۱۳) ذکر صلوات بر پیامبر و خاندانش ، پس از ذکر شهادتین که رمز اسلام است : بیانگر نبودن جدایی میان پیامبر

صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. طبق احادیثی که از پیامبر نقل شده، صلوات های ما به آن حضرت می رسد و این صلوات ها در قیامت، نوری می شود که راه انسان را روشن می کند. (۱۱۴) پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هر که هنگام شنیدن نام من بر من صلوات نفرستد، بخیل است. (۱۱۵) صلوات، سبب استجاب دعا و رضای الهی می شود و کارهای مؤمن را پاک می سازد. (۱۱۶)

۹. سلام

سلام ما به رسول خدا، نشانه ادب و احترام و حق گذاری ماست. سلام به معنای سلامتی، خیر، برکت و امتی است و یکی از نام های خداوند در قرآن است: ((الْسَّلَامُ الْمُؤْمِنُ)) (۱۱۷) بهترین سلام، آن است که همراه با رحمت و برکت از سوی خدا باشد. و در نماز، سلام ما به پیامبر چنین است: ((الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ)) سلام ما به پیامبر به پاس رنج و زحماتی است که بر خود هموار کرد، پاسداری از رسالتی است که به انجام رساند، و گرامی داشتن پیوندی است که میان خدا و ما برقرار کرد. ((الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ)) سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا. سلام بر همه شما خوبان عالم، فرشتگان جهان بالا- و مؤمنان راستین. سلام، تحیت بهشتیان است. (۱۱۸) خدا نیز به آنان سلام می دهد: ((سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ)) (۱۱۹) و فرشتگان نیز به رستگاران در قیامت سلام می دهند: ((سَلِّمْ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ)) (۱۲۰) با این سلام که نماز گزار به مؤمنان و بندگان صالح می دهد، خود را در جمع شایستگان می بیند و احساس تنهایی نمی کند و به دریای پاکی و لیاقت و ارستگان متصل می شود. با سلام، نماز پایان می پذیرد. و وقت رسمی این دیدار معنوی تمام می شود. ولی ... آیا باید با فراغت از نماز، فوراً برخاست و رفت؟

تعقیبات نماز

نماز که پایان یافت، باید نشست و دعا خواند و ذکر گفت و خدا را ستایش کرد و از او حاجت خواست و حالت معنوی نماز و صورت زیبای عبادت و بندگی را، تا مدتی پس از اتمام نماز، نگه داشت. استمرار بخشیدن به حالت نماز و خواندن دعاهای مستحب، ((تعقیب)) نماز است. تعقیبات، نوعی بدرقه نماز است. همانگونه که اذان و اقامه نوعی استقبال از نماز است. مهمانی حق میزبان را ادا می کند که قبل از طعام و پس از آن نیز با صاحبخانه، گفت و گو و احوالپرسی و حضور در محضر داشته باشد. و گرنه آنکه خود را به سر سفره برساند و همین که خورد، فوراً بی خداحافظی و بی تشکر، برخاسته و میزبان را ترک کند، بی ادبی کرده است. نماز، فریضه ای الهی است. ولی پیش از نماز، در مسجد و مصللاً به انتظار آن نشستن، اذان و اقامه گفتن، ذکرها و دعاهای مستحب پیش از نماز را خواندن، به استقبال نماز رفتن است. و تعقیبات هم، بدرقه آن محسوب می شود. بی اعتنایی به تعقیبات، بی علاقه‌گی به نماز را می رساند. در قرآن می خوانیم: ((فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ)) (۱۲۱) چون از کاری فارغ شدی، به کار دیگری خود را مشغول کن، و به سوی پروردگارت رغبت نما. پس از پایان فریضه و نیایش واجب، دعا و مناجات مستحب آغاز می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: همین که از نماز واجب فارغ شدی، به دعا و تعقیب نماز مشغول شو. دعای بعد از نماز صبح و ظهر و مغرب، مستجاب می شود. (۱۲۲) دعاهای و تعقیب های مشترک و مخصوص هر نماز، در کتاب های دعا آمده است. تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از بهترین تعقیبات نماز، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام است. این ذکر عالی را رسول خدا صلی الله علیه و آله به دختر گرامی اش آموخت: ۳۴ مرتبه ((الله اکبر))، ۳۳ مرتبه ((الحمد لله)) و ۳۳ مرتبه ((سبحان الله)). این صد بار ستایش خدا به بزرگی و شکر نعمت هایش و تنزیه و تقدیسش، به فرموده امام صادق علیه السلام از هزار رکعت نماز مستحب، نزد خدا برتر است. (۱۲۳) این تسبیحات در کتب اهل سنت نیز آمده است. (۱۲۴) امام باقر

علیه السلام فرموده است: در میان ستایش ها، بهتر از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نیست، و اگر می بود، رسول خدا به فاطمه علیها السلام تعلیم می داد. (۱۲۵) همان گونه که در روایات، سجده بر تربت سید الشهداء مورد تاءکید قرار گرفته است، داشتن تسبیح ۳۴ دانه ای از خاک مزار امام حسین علیه السلام نیز ثواب بسیار دارد، و حتی گرداندن آن بدون ذکر هم با ارزش است. (۱۲۶) زیرا الهام بخش فرهنگ جهاد و شهادت و قیام برای خداوند است. آنچه لازم است، تاءتئی، تاءمل و توجه در این تسبیحات است. تنها نباید چرخش سریع زبان و کلماتی تند و نامفهوم باشد. این تسبیحات، هر چه با وقار و با توجه به معنای این سه ذکر مهم باشد، نزد خدا با ارزش تر و برای انسان سازنده تر است. سجده شکر سجده شکر نیز یکی از تعقیبات نماز است. به شکرانه نعمت های بی پایان و بی شمار خداوند، پس از نماز، سر بر خاک نهادن و نعمت های او را به یاد آوردن، و شکر گفتن و حمد کردن، اعمالی است که هم محبت خدا را در دل انسان می افزاید و هم انسان را نزد خدا محبوب و مقرب می سازد و هم سبب افزایش نعمت ها می شود. در روایات بسیاری روی این سجده، سفارش شده است. (۱۲۷) حتی اگر چیزی هم نگوئیم، به شکرانه نعمت ها و سپاس از توفیق طاعت و بندگی، پیشانی و صورت بر زمین نهادن و حالت سپاس گرفتن، شکر است. ولی بهتر است ذکرهایی چون شُکْرُ اللَّهِ، یا حَمْدُ اللَّهِ و ... گفته شود. در حدیث آمده است اگر انسان به طول یک نفس کشیدن مرتب بگوید: یا رب، یا رب ... خداوند خطاب می کند: لَبَّيْكَ، ما حَاجَتُكَ؟ حاجت چیست تا برآورم؟ (۱۲۸) به تعبیر امام صادق علیه السلام سجده شکر بعد از نماز، دلیل کامل شدن نماز و خشنودی خدا و خوشامدن و اعجاب فرشتگان است. خداوند از آنان می پرسد: پاداش این بنده شاکر چیست؟ می گویند: رحمت تو، بهشت تو، حلّ مشکل او، ... خداوند می فرماید: همانگونه که او از من تشکر کرد، من هم از او سپاسگزارم. این جمله می فهماند که رضایت و سپاس الهی از همه نعمت ها برتر است. (۱۲۹)

نماز جماعت

از نکات اساسی مربوط به نماز، برپایی آن به صورت جماعت است. نماز جماعت پاداش بسیار، برکات فراوان و فواید فردی آثار اجتماعی بسیار دارد. شکوه مسلمانان و موخّیدان را می رساند. ذوب شدن ((فرد)) در ((جمع)) در یک عبادت توحیدی است. مقدمه وحدت و عامل تقویت روح برادری است. نماز جماعت، زمینه شناخت افراد و مشکلات و نیازهای آنان است. نماز جماعت، بهترین و بیشترین و پاک ترین و کم خرج ترین اجتماعات دنیاست. خار چشم دشمنان اسلام است. عامل نظم، وحدت صفوف، وقت شناسی و مبارزه با فردگرایی و خودخواهی است. موجب شسته شدن کینه ها و کدورت ها و پیدایش روحیه اخوت دینی است. مستحب است انسان صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند. نماز به جماعت، از نماز اول وقت فردی با فضیلت تر است و پاداش جماعت، هر چند مختصر و کوتاه برگزار شود، از نماز فردی که طولانی بخواند بیشتر است. (۱۳۰) در حدیث آمده است: هرگاه عدد نماز گزاران در جماعت، از ده نفر بیشتر شود، پاداشی نصیب نماز گزاران می شود که قابل بیان و شماره نیست. در نماز جماعت، باید فردی عادل و متقی و شایسته، امام جماعت شود و دیگران به او اقتدا کنند. این شرط، هم ملاک بودن تقوا و عدالت را بیان می کند و هم تبعیت از پیشگامان در صلاح و پاکی را می آموزد. تحقیر نماز جماعت، تحقیر خداست و تعظیم آن، بزرگداشت فرمان پروردگار است. آنکه برای شرکت در نماز جماعت، از خانه بیرون می رود، یا در مسجد به انتظار برپایی نماز جماعت به سر می برد، در طول این مدت پاداش پرداختن به نماز را می گیرد. (۱۳۱) در نماز جماعت، جمعیت هر چه بیشتر باشد، ثوابش افزون تر است. در حدیث آمده است: هر که نماز جماعت را دوست بدارد، خدا هم او را دوست می دارد. (۱۳۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صف های جماعت، همچون صفوف فرشتگان در آسمان چهارم است. (۱۳۳) عدالت پیشنهاد چون نماز، نشانه ای از یک تجمع دینی و اقتدا به یک ((پیشوا)) است، پس باید خوب ترین انسان ها و پاک ترین افراد، به امامت جماعت پردازند. امام جماعت باید کسی باشد که به دیانت و تعهدش ایمان داشته باشیم. افراد گنهکار و سفیه، نمی توانند

پیشنماز شوند. در حدیث آمده است: ((فَقَدَّمُوا أَفْضَلَكُمْ)) (۱۳۴) برترین های تان را پیشنهاد کنید. امام باقر علیه السلام فرمود: امام جماعت باید از افراد اندیشمند و صاحب فکر باشد. (۱۳۵) وقتی صفت عدالت و پاکی تعهد، از شرایط امام جماعت باشد، روشن است که جامعه و جمع اقتدا کننده را نیز در این مسیر حرکت می دهد و ملاک های تقدّم در کارها و مسئولیت ها، همین ها می شود. عدالت، یک حالت درونی است که انسان را از ارتکاب گناهان کبیره، یا تکرار و اصرار بر گناهان صغیره باز دارد. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: عادل کیست؟ فرمود: آن که چشمش را از نامحرم بیوشاند، زبانش را از گناه، و دستش را از ستم نگاه دارد. (۱۳۶) و رسول خدا فرموده است: کسی که با مردم در معامله و داد و ستد، ستم نکند و در گفت و گوها دروغ نگوید و در وعده ها تخلف نکند، او با مروّت و عدالت است. (۱۳۷) پس سعی کنیم نمازهایمان را به جماعت بخوانیم و از برکات تجمّع های دینی و عبادی غافل نشویم. سنگر دشمن شکن و وحدت بخش ((مساجد)) را خالی نگذاریم و با بهانه های مختلف، خود را از فیض جماعت، محروم نسازیم.

نمازهای دیگر

۱. نماز جمعه گاهی عبادات اسلامی، غیر از جهات روحی و معنوی، آثار و جنبه های سیاسی و اجتماعی هم دارد، به خصوص آنچه که به صورت آشکار و گروهی با آداب و ویژگی های خاص اجرا می شود. نماز جمعه، یکی از این آیین های مقدس و با شکوه است که امت نمازگزار، در کنار برکات معنوی و ثواب عبادت، به آثار و نتایج اجتماعی آن نیز نایل می شود. نماز جمعه، مظهر شکوه اسلام و عظمت مسلمین و وحدت بخش صفوف و خنثی کننده توطئه ها و تفرقه افکنی هاست. نماز جمعه، دو رکعت است که همراه با دو خطبه از سوی امام جمعه به جای نماز ظهر روز جمعه خوانده می شود. در خطبه هایش، علاوه بر دعوت به تقوا و طرح مسائل اخلاقی و سازنده که از واجبات خطبه است، طرح مشکلات مردم و مسائل اجتماعی مسلمانان و آگاهی های سیاسی و هشدار نسبت به خطرها و دشمن ها و ... نیز ضروری است و همین محتوا، به نماز جمعه تاءثیر فراوان در زمینه روشنگری اندیشه ها می دهد. ضرورت شرکت مستمر در نماز جمعه، مورد تاءکید اسلام است و اگر کسی بی دلیل و عذر در جماعت مسلمانان و نماز جمعه آن ها شرکت نکند، نشانه نوعی نفاق است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس سه جمعه پیایی، بدون عذر و بیماری، عمدا در نماز جمعه شرکت نکند بر دل او مْهری از نفاق زده می شود. (۱۳۸) نماز جمعه، حج مساکین است. (۱۳۹) نماز جمعه ((یاد خدا)) است و خداوند در قرآن می فرماید: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ...)) (۱۴۰) ای مؤمنان! هرگاه به نماز روز جمعه فراخوانده می شوید، به سوی ((یاد خدا)) بشتابید و داد و ستد را رها کنید. روز جمعه، روز تعطیلی مسلمانان است تا در کنار نظافت و استراحت، به تقویت بُعد معنوی و اجتماعی خود پردازند. دشمنان اسلام، که همواره در صدد تفرقه و تضعیف مسلمانان اند، از برگزاری مراسم نماز جمعه ناراحت می شوند و تلاش در شکستن این سدّ استوار ایمانی دارند. امام خمینی قدس سره می فرمود: نمازهای جمعه را با شکوه بجا بیاورید، و نمازهای غیر جمعه را هم، که شیطان ها از نماز می ترسند، از مسجد می ترسند... (۱۴۱) ۲. نماز باران یکی از نمازهای مستحب، ((نماز باران)) است. این نماز با شرایطی که گفته می شود برگزار می گردد و در آن مردم از خداوند باران می طلبند تا خشکسالی و قحطی برطرف شود و برای زراعت ها باران ببارد. به این نماز، نماز ((استسقا)) هم گفته می شود. در این باره، به کلام امام خمینی قدس سره در ((تحریر الوسيله)) استناد می کنیم: ((نماز باران مستحب است، آنگاه که آب نهرها کاهش یابد و باران نیاید. سبب نیامدن باران به خاطر گسترش گناهان، ناسپاسی نعمت ها، پرداختن حق مردم، کم فروشی، ظلم، نیرنگ، ترک امر به معروف و نهی از منکر، پرداختن زکات و حکومت و قضاوت بر خلاف حکم خدا و ... است که موجب خشم پروردگار و نیامدن باران می شود)). (۱۴۲) نماز باران، مثل نماز عید فطر و قربان، دو رکعت است که گروهی خوانده می شود. در هر رکعت

یک حمد و یک سوره، و در رکعت اول پنج تکبیر دارد و در رکعت دوم چهار تکبیر. پس از هر تکبیر در هر رکعت، یک قنوت است. بهتر است در قنوت دعایی خوانده شود که طلب باران در آن است. آداب این نماز از جمله عبارت اند از: بلند خواندن حمد و سوره. سه روز روزه گرفتن به نحوی که روز سوم، دوشنبه یا جمعه باشد. بیرون رفتن امام جماعت همراه با نمازگزاران به صحرا در نهایت وقار و آرامش و خشوع و حالت نیاز، و انتخاب جایی تمیز برای نماز، و داشتن حالتی نیازمندان و ترخمانگیز، مثلا پابرهنه بودن. منبر را با خود به صحرا ببرند، مؤذّن ها همراه مردم باشند، پیران و کودکان و چهار پایان را هم با خود ببرند، و بچه ها را از مادران شان جدا سازند تا گریه ها ضجه ها زیاد شود و سبب نزول رحمت گردد. پیشنماز، پس از نماز، ردای خود را دگرگون سازد، یعنی قسمت راست را به سمت چپ و سمت چپ را به راست بگرداند و با صدای بلند صد مرتبه تکبیر به طرف راست و صد بار تسبیح به سمت چپ بگوید و صد بار حمد و شکر خدا بگوید. مردم هم همصدا با او ذکر بگویند، و آنگاه دعا کند. مردم هم دعا کنند و آمین بگویند و بسیار تضرع و ناله نمایند. بهتر است در دعاها از آنچه از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده استفاده شود. (۱۴۳) از جمله: دعای ۱۹ صحیفه سجادیه و دعای حضرت علی علیه السلام در مورد نماز باران. (۱۴۴) از میان نمازهای معروف باران، نمازی است که مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری در دوره حضور انگلیسی ها در قم برگزار کرد و سبب نزول باران شد و خارجی ها به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند. آنچه رحمت الهی را جلب می کند، شکسته دلی و خضوع و خلوص و توبه مردم و توجه آنان به سوی پروردگار است. گاهی ممکن است خداوند از روی ترخمان به حیوانات نیز باران رحمتش را بر همه، از جمله آدمیان نازل کند. در حدیث آمده است: حضرت سلیمان علیه السلام با اصحاب خویش برای نماز باران می رفتند. حضرت مورچه ای را دید که سر به سوی آسمان بلند کرده و عرض می کند: خدایا! ما آفریده ای از آفریدگاران توئیم که از روزی تو بی نیاز نیستم. ما را به خاطر گناهان بنی آدم، نابود مکن. حضرت سلیمان به همراهانش فرمود: برگردید! با دعای دیگری غیر از شما، سیراب شدید! (۱۴۵) امام صادق علیه السلام می فرماید: پیروان فرعون روزی پیش او آمدند و گفتند: آب نیل خشک شده و هلاک خواهیم شد. گفت: امروز برگردید. شب، خودش به میان رود نیل رفت و دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! می دانم که جز تو کسی قدرت ندارد برای ما آب بیاورد، پس ما را آب برسان. صبح، آب دوباره جاری شد. (۱۴۶) ۳. نماز عید از نمازهای مستحب دیگر، نماز عید فطر و عید قربان است که دو رکعت است با ۹ تکبیر و قنوت (پنج تکبیر در رکعت اول و چهار تکبیر در رکعت دوم پیش از رکوع، و خواندن دعا پس از هر تکبیر در قنوت). نماز عید فطر که در روز اول ماه شوال پس از یک ماه روزه رمضان برگزار می شود شکرانه توفیق الهی است برای ادای آن فریضه و پاداشی برای مؤمنان روزه دار. امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: در روز اول شوال، منادی آسمانی ندا می دهد: ای مؤمنان، بشتابید به سوی جایزه های تان. ای جابر! جایزه های الهی مثل جوایز این سلاطین نیست. (۱۴۷) عید فطر، از اعیاد بزرگ اسلامی است و خواندن نماز در آن روز، تقویت پیوند انسان با خدای خویش است و به عید هم رنگ و جلای الهی می دهد. امام رضا علیه السلام فرمود: روز عید فطر برای آن جهت قرار داده شده که مسلمانان گرد هم آیند و به بزرگداشت خداوند و نعمت هایش پردازند. روز عید است و اجتماع، روز زکات است. روز توجه به آفریدگار و نالیدن به درگاه او. (۱۴۸) حضرت علی علیه السلام فرمود: ای مردم! عید فطر، روزی است که نیکوکاران پاداش می گیرند و بدکاران زیان می کنند، شبیه ترین روزها به قیامت است. با بیرون آمدن تان از خانه ها به مصلی، برانگیخته شدن از قبر به صحرای محشر را به یاد آورید. و با ایستادن در مصلا، به یاد وقوف در عرصه قیامت در پیشگاه خدا بیفتید و با بازگشت به خانه های تان، بازگشت به منازل خود در بهشت و جهنم را به یاد آورید. (۱۴۹) حضور در جمع انبوه نمازگزاران عید فطر و قربان، پیوستن به دریای بیکران ملت است و نیایش جمعی به درگاه خداوند که بیشتر و سریع تر، لطف خود را شامل حال نمازگزاران روزه دار می کند که یک ماه رمضان، در اطاعت امر او بوده اند. حالت خاصی که در روز عید و هنگام نماز به مسلمانان دست می دهد، غیر از روحیه تعبد و خشوع و شکسته دلی و گرایش به توجه و معنویات، روح اخوت و صمیمیت

را میان آنان زنده تر می سازد و پیوندها را تقویت می کند. در قنوت نماز عید، دعای ((اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ...)) خوانده می شود، که ضمن ستایش خدا به صفاتی همچون عظمت و جلالت، آمرزندگی و بخشش و رحمت، خداوند را به مقام پیامبر و دودمان پاکش سوگند می دهیم و بهترین خواسته های صالحان را از خدا می خواهیم و از همه بدی ها و شرور به او پناه می بریم. سجده های شکر و سجده های همراه با ((الْعَفْوُ، الْعَفْوُ)) اوج این عبودیت و خشوع و بندگی است. ۴. نمازهای نافله عشق به پرستش و بندگی، انسان را وا می دارد که بیش از حد مقرر نیز به اطاعت و نیایش پردازد. این با نمازهای مستحب جلوه گر می شود. چگونه انسان می تواند عاشق خدا باشد و تنها به همان واجبات اکتفا کند و بیش از آن، نمازی نخواند؟ این نمازها که به ((نافله)) معروف اند، فراوان است. از جمله نافله های روزانه است به این صورت: نافله، نماز صبح، دو رکعت، پیش از نماز صبح. نافله، نماز ظهر، هشت رکعت، پیش از نماز ظهر. نافله، نماز عصر، هشت رکعت، پیش از نماز عصر. نافله، نماز مغرب، چهار رکعت، بعد از نماز مغرب. نافله، نماز عشا، دو رکعت نشسته، پس از نماز عشا. نافله شب (نماز شب) یازده رکعت، پیش از اذان صبح که هشت رکعت آن، نافله شب نامدارد و دو رکعتش به نام نماز شَفَع و یک رکعت هم به نام نماز وَتَر مشهور است. نافله از کلمه ((نَفَل)) است، یعنی زیادی و اضافه بر مقدار واجب است. بر پیامبر اسلام، نافله شب واجب بود و خدا دستور داده بود که شب برخیزد و به تهجد و عبادت نیمه شب پردازد تا به مقام والا برسد. (۱۵۰) در حدیث آمده است: نمازهای مستحب، همچون هدیه ای به درگاه خداوند است که به هر حال قبول می شود. (۱۵۱) درباره نوافل، حدیث های بسیاری در کتب روایت آمده که اینجا مجال پرداختن به آنها نیست. (۱۵۲) نمازهای مستحب، جبران کننده نواقص نمازهای واجب است و همچون صدقه ای است که انسان، آن را می پردازد. به خصوص نماز شب، راز ارتباط عاشقانه میان بنده و خدای اوست که هر سحر از بستر خواب برخیزد و خواب و کسالت را کنار بگذارد و به مناجات در دل شب پردازد و دور از چشم های خواب رفته، با خدای خود به راز و نیاز و اشک و عبادت و شکر و سجود و قنوت پردازد. اولیای الهی، اهل تهجد و شب زنده داری و نمازهای مستحب، با قنوت های مفصل و سجده های طولانی و اشک های ریزان و دیده های گریان بوده اند. علمای بزرگ، عارفان وارسته و دوستان خدا، از ((نماز شب)) غفلت نکرده و نمی کنند. (۱۵۳) در روایتی آمده است که خداوند می فرماید: ((كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي، فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي. أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبِّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ؟)) (۱۵۴) دروغ می گوید آنکه می پندارد مرا دوست دارد، اما چون شب فرا می رسد، به خواب می رود و به یاد من نیست. مگر نه این است که هر دوستداری، خلوت و نجوای با دوستش را دوست می دارد؟ ... در دل شب خیز و ریز قطره اشکی ز چشم که دوست دارم کند گریه گنهکار ما انسان با نافله می تواند چنان به خدا نزدیک شود و الهی گردد که جز حق نبیند و جز حق نشنود و به آنجا برسد که هر دعایی بکند مستجاب شود. (۱۵۵) خدایا! ما را در ((بندگی)) خودت ثابت و استوار بدار. عشق خود و شوق عبادتت را در دل مان افروخته تر بگردان. عمر و فکر و استعداد و توان جسمی و قوای روحی ما را، خالصانه در راه اطاعت خود بدار. خداوندا! ما را از ((بر پادارندگان نماز)) قرار بده. اَنِّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ

صبح جمعه ۶۸/۲۱/۷

پی نوشتها

- ۱- سرود سحر حجت الاسلام بهجتی شفق، ص ۶۸. ۲- ذاریات، آیه ۵۶. ۳- نحل، آیه ۳۶. ۴- قریش، آیه ۳- ۵. ۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷. ۶- سفینه البحار، ج ۲، واژه ((عبد)). ۷- وافی، ج ۲، ص ۱۰. ۸- دعای هفتم از مناجات خمسۀ عشر. ۹- محجۀ البيضاء، ج ۱، ص ۳۷۷. ۱۰- بقره، آیه ۱۳۸. ۱۱- بینه، آیه ۵. ۱۲- مؤ منون، آیه ۲. ۱۳- مصباح الشریعه، ص ۸. ۱۴- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۳۳. ۱۵- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۱. ۱۶- البتۀ ممکن است کسی قبل از این سن به تکلیف برسد که موارد آن در رساله های مراجع تقلید آمده است. ۱۷- بقره، آیه ۲۸۶. ۱۸- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۰. ۱۹- قصار الجمل، ج ۲، ص ۷۳. ۲۰-

- مائده ، آیه ۵. ۲۱- وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۲۲. ۹۰- کافی ، ج ۱، ص ۲۳. ۴۳۰- مائده ، آیه ۲۷. ۲۴- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۲.
- ۲۵- جامع السعادات ، ج ۲، ص ۲۳۴. ۲۶- مکارم الاخلاق ، ص ۵۵۴. ۲۷- کافی ، ج ۲، ص ۳۲۱. ۲۸- وسائل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۱۶. ۲۹- کافی ، ج ۲، ص ۳۴۹. ۳۰- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳. ۳۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸. ۳۲- قصارالجمال ، ج ۲، ص ۷۴. ۳۳- الحیاء ، ج ۱، ص ۳۱۸. ۳۴- حدید، آیه ۱۰. ۳۵- آل عمران ، آیه ۱۳۳. ۳۶- حدید، آیه ۲۱. ۳۷- نساء، آیه ۱۴۲. ۳۸- انبیاء، آیه ۲۰. ۳۹- کافی ، ج ۱، ص ۵۷. ۴۰- لقمان ، آیه ۱۷. ۴۱- مریم ، آیه ۳۱. ۴۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۷. ۴۳- طه ، آیه ۱۴. ۴۴- کنزالعمال ، ج ۷، ص ۲۷۹. ۴۵- فروع کافی ، ج ۱، ص ۲۷۰. ۴۶- نهج البلاغه ، صبحی صالح ، حکمت ۲۵۲. ۴۷- وسائل الشیعه ، ج ۳، ص ۷. ۴۸- بقره ، آیه ۴۵. ۴۹- بقره ، آیه ۴۵. ۵۰- محجۀ البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱. ۵۱- وسائل الشیعه ، ج ۳، ص ۱۹. ۵۲- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۱۷۳. ۵۳- محجۀ البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۲. ۵۴- وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۲۵۶. ۵۵- محجۀ البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱. ۵۶- محجۀ البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱. ۵۷- موضوع تغییر قبله ، در آیات ۱۴۲ تا ۱۴۹ سوره بقره آمده است . ۵۸- سفینة البحار، ج ۱، واژه ((بلبل)). ۵۹- کنزالعمال ، ج ۷، ص ۶۹۲. ۶۰- تفسیرنمونه ، ج ۴، ص ۴۳۸. ۶۱- ((صبغۀ اللہ و من احسن من اللہ صبغۀ)) بقره ، آیه ۱۳۸. ۶۲- ((القلب حرم اللہ ولا تُسکنوا حرم اللہ غیراللہ)) بحار، ج ۷۰، ص ۲۵. ۶۳- فهرست غررالاحکم ، واژه اخلاص . ۶۴- کھف ، آیه ۱۱۰. ۶۵- محجۀ البیضاء، ج ۶، ص ۱۷۱. ۶۶- تحف العقول ، ص ۴۸۷ از سخنان امام عسگری علیه السلام . ۶۷- فهرست غررالاحکم ، واژه اخلاص. ۶۸- جامع السعادات ، ج ۲، ص ۴۰۴. ۶۹- دهر، آیه ۹. ۷۰- محجۀ البیضاء، ج ۶، ص ۱۴۴. ۷۱- نهج البلاغه ، نامه ۲۶. ۷۲- وسائل الشیعه ، ج ۴، ص ۱۰۱۶. ۷۳- وسائل الشیعه ، ج ۳، ص ۸۵. ۷۴- وسائل الشیعه ، ج ۳، ص ۲۶. ۷۵- عنکبوت ، آیه ۴۵. ۷۶- محجۀ البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۵. ۷۷- تفسیر صافی ، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۲. ۷۸- گلستان سعدی . ۷۹- ((ان اللہ یحب التوابین)) بقره ، آیه ۲۲۲. ۸۰- زمر، آیه ۵۳. ۸۱- تفسیر نورالثقلین ، ج ۱، ص ۱۶. ۸۲- هود، آیه ۵۶؛ زخرف ، آیه ۴۳. ۸۳- یس ، آیه ۶۱. ۸۴- آل عمران ، آیه ۱۰۱. ۸۵- تفسیر نورالثقلین ، ج ۱، ص ۱۷. ۸۶- در اصول کافی بابی تحت عنوان ((الاقتصاد فی العبادہ)) گشوده است . ۸۷- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹. ۸۸- نهج البلاغه ، حکمت ۱۰۸. ۸۹- نساء، آیه ۶۹. ۹۰- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰ به بعد. ۹۱- قصص ، آیه ۴۰. ۹۲- قصص ، آیه ۸۱. ۹۳- صف ، آیه ۳. ۹۴- فتح ، آیه ۶. ۹۵- بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۳. ۹۶- شوری ، آیه ۱۱. ۹۷- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۸. ۹۸- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۸. ۹۹- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۰. ۱۰۰- نهج البلاغه ، خطبه اول . ۱۰۱- همچون برادران یوسف در مقابل وی . یوسف ، آیه ۱۰۰. ۱۰۲- بقره ، آیه ۳۴. ۱۰۳- حج ، آیه ۱۸. ۱۰۴- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۷. ۱۰۵- بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۳۰. ۱۰۶- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۳۲۹. ۱۰۷- فتح ، آیه ۲۹. ۱۰۸- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۲. ۱۰۹- طه ، آیه ۱۳۰؛ غافر، آیه ۵۵؛ طور، آیه ۴۸. ۱۱۰- توحید صدوق ، ص ۳۱۲. ۱۱۱- سعدی . ۱۱۲- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۹. ۱۱۳- صحیح بخاری ، ج ۸، باب ((الصلاة علی محمد)). ۱۱۴- کنزالعمال ، ج ۱، ص ۴۸۸. ۱۱۵- وسائل الشیعه ، ج ۴، ص ۱۲۲۰. ۱۱۶- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۴. ۱۱۷- حشر، آیه ۲۲. ۱۱۸- ابراهیم ، آیه ۲۳. ۱۱۹- یس ، آیه ۵۸. ۱۲۰- رعد، آیه ۲۴. ۱۲۱- انشراح ، آیه ۶- ۷. ۱۲۲- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۳۳۶. ۱۲۳- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۳۳۶. ۱۲۴- صحیح مسلم ، ج ۱، ص ۴۱۸، صحیح بخاری ، ج ۱، ص ۱۱۰، سنن ابی ماجه ، ج ۱، ص ۲۹۹. ۱۲۵- وسائل الشیعه ، ج ۴، ص ۱۰۲۴. ۱۲۶- جواهرالکلام ، ج ۱۰، ص ۴۰۵. ۱۲۷- در جلد ۸۳ بحارالانوار، ۶۳ حدیث از پیشوایان معصوم درباره سجده شکر، نقل شده است . ۱۲۸- بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۵. ۱۲۹- وسائل الشیعه ، ج ۴، ص ۱۰۷۱. ۱۳۰- رساله امام خمینی ، مسئله ۱۴۰۲. ۱۳۱- کنزالعمال ، ج ۸، حدیث ۲۲۸۱۸. ۱۳۲- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۴۸۸. ۱۳۳- مستدرک ، ج ۱، ص ۴۸۸. ۱۳۴- من لایحضره الفقیه ، حج ۱، ص ۳۷۷. ۱۳۵- مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ۴۹۲. ۱۳۶- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۸. ۱۳۷- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱. ۱۳۸- وسائل الشیعه ، ج ۵، ص ۶. ۱۳۹- وسائل الشیعه ، ج ۵، ص ۵. ۱۴۰- جمعه ، آیه ۹. ۱۴۱- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۹. ۱۴۲- احادیث مربوط به بعضی از نکات فوق ، در ((من

لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۴)) آمده است. ۱۴۳- تحریر الوسیله، امام خمینی، ((صلوة الاستسقا))، ج ۱، ص ۲۴۵. ۱۴۴- مستدرک نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۶۸. ۱۴۵- من لایحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۴. ۱۴۶- من لایحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۶. ۱۴۷- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۰، من لایحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۱۱. ۱۴۸- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱، من لایحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۲. ۱۴۹- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱. ۱۵۰- ((و من اللیل فتهجد به نافلهً لک...)) اسراء، آیه ۷۹. ۱۵۱- قصار الجمل، واژه نافله. ۱۵۲- در بحار الانوار علامه مجلسی، تمام مجلد ۸۴ را به روایت های مربوط به نمازهای نافله اختصاص داده و صدها حدیث بیان کرده است. ۱۵۳- کیفیت آن را به طور مشروح، در مفاتیح الجنان بخوانید. ۱۵۴- مصباح الشریعه. ۱۵۵- ثواب الاعمال، ص ۸۸.